

# جمالات امام زمانت را بشناس

گردآورنده: حجت سلیمانی شاهرودی

سلیمانی شاهرودی، حجت، ۱۳۵۵ - ، گردآورنده .  
جوان! امام زمانت را بشناس / گردآورنده حجت  
سلیمانی شاهرودی. - قم: مهدوی پور، ۱۳۸۲ .  
۹۶ ص.

ISBN 964-7271-85-9 ۹۳۰۰ ریال

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا .  
کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -  
۲. مهدویت -- انتظار. ۳. مهدویت -- احادیث.  
۴. فتن و ملاحم. الف. عنوان.

۲۹۷/۹۵۹

ج ۸/س ۵۱/ BP

۳۴۹۱۷-۸۲م

کتابخانه ملی ایران

عنوان: جوان! امام زمانت را بشناس

گردآورنده: گروه تحقیقاتی بلد الامین

زیر نظر حجت سلیمانی شاهرودی

ناشر: کمال الملک

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: سوم، اول ناشر - ۱۳۸۴

چاپ و صحافی: سلیمان زاده

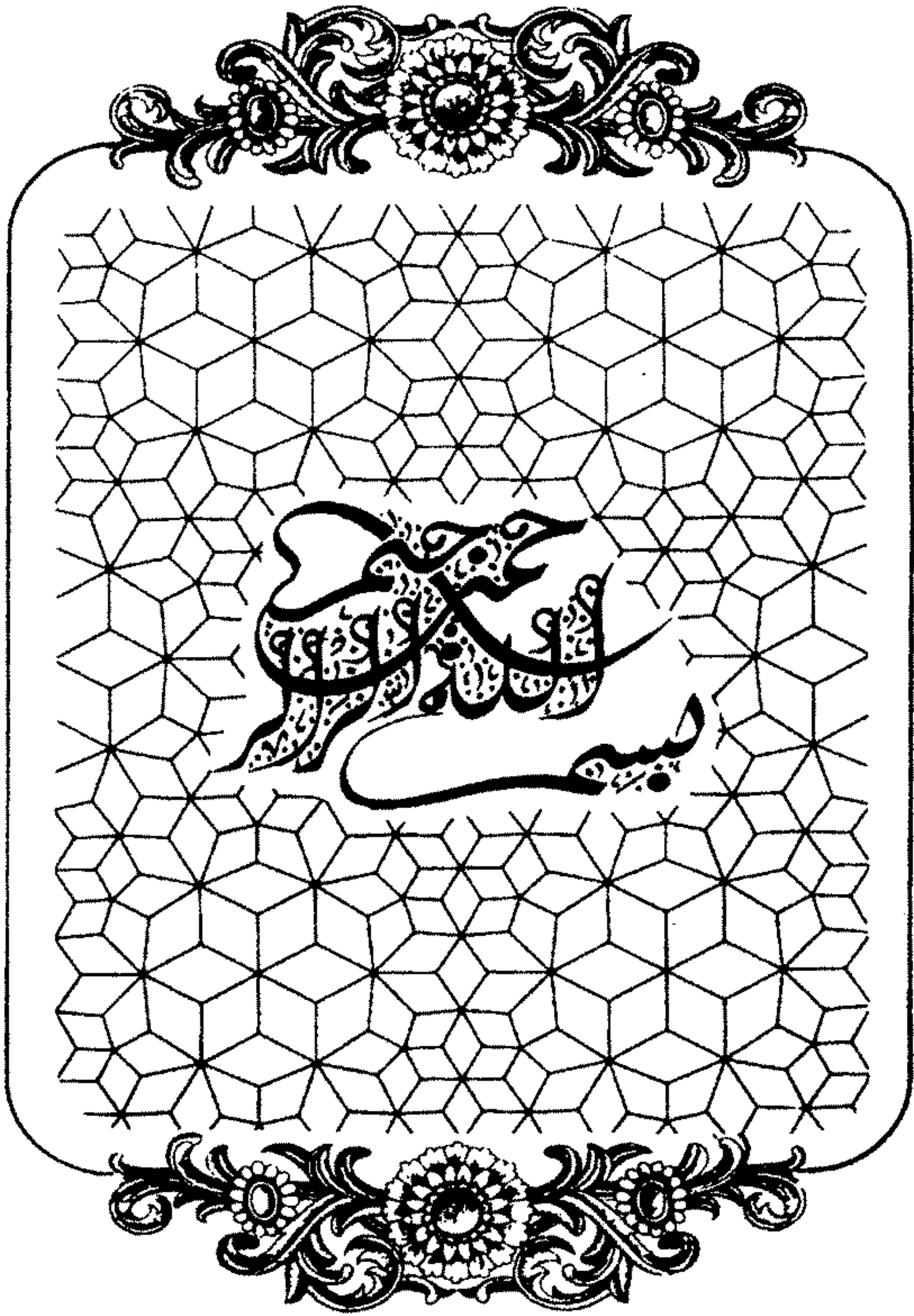
قیمت: ۹۶۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۷۲۷۱-۸۵-۹

مرکز پخش: قم، صندوق پستی ۱۴۴-۳۷۱۷۵

تلفن: ۷۷۵۱۵۱۶ - ۰۲۵۱

۷۸۳۲۷۰۰



## فهرست مطالب

- آیا می‌دانید نام و القاب و کنیه حضرت مهدی علیه السلام چه می‌باشد؟ ..... ۶
- آیا می‌دانید تاریخچه مختصر زندگی امام مهدی علیه السلام چیست؟ ..... ۱۱
- آیا می‌دانید یکی از آیات نورانی قرآن راجع به حضرت مهدی علیه السلام کدام آیه می‌باشد؟ ..... ۱۲
- شعری درباره حضرت مهدی علیه السلام : ..... ۱۳
- آیا می‌دانید یکی از مکانهایی که سفارش شده برای دعای به حضرت ولی عصر علیه السلام کجا می‌باشد؟ ..... ۱۴
- آیا می‌دانید یکی از اوقاتی که سفارش شده برای دعای به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه کدام است؟ ..... ۱۵
- آیا می‌دانید محمد بن عیسی بحرینی چگونه خدمت حضرت ولی عصر، امام زمان علیه السلام مشرف گردیدند؟ ..... ۱۶
- آیا می‌دانید فرمایشات نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راجع به حضرت مهدی علیه السلام چیست؟ به سه مورد اشاره می‌گردد: ..... ۲۲
- آیا می‌دانید سایر ادیان هم به حضرت مهدی علیه السلام عقیده دارند؟ ..... ۲۳
- آیا می‌دانید صورت و سیرت امام مهدی علیه السلام چگونه است و با چه خصوصیات فردی ظهور می‌کند؟ ..... ۲۵
- آیا می‌دانید چهار شباهت امام زمان علیه السلام با حضرت نوح علیه السلام چیست؟ ..... ۲۷
- آیا می‌دانید نام و القاب و کنیه‌های دیگر حضرت مهدی علیه السلام چه می‌باشد؟ ..... ۲۹
- آیا می‌دانید شیخ حیدر علی مدرس اصفهانی چگونه خدمت حضرت ولی عصر، امام زمان علیه السلام، مشرف گردیدند؟ ..... ۳۴
- آیا می‌دانید شرایط ظهور حضرت مهدی علیه السلام چیست؟ و چه تفاوتی با علایم ظهور دارند؟ ..... ۳۹
- آیا می‌دانید فواید علایم ظهور چیست؟ ..... ۴۲
- آیا می‌دانید چرا وقتی که نام «قائم» برده می‌شود، شیعیان تمام قد روی پای می‌ایستند؟ ..... ۴۳
- شعری درباره حضرت مهدی علیه السلام : ..... ۴۶

- آیا می‌دانید چرا امام زمان علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است، نه امام حسن علیه السلام؟ ..... ۴۷
- آیا می‌دانید علت غیبت امام زمان علیه السلام چیست؟ ..... ۵۱
- آیا می‌دانید آیا حضرت مهدی علیه السلام از زمان ظهور خویش آگاهی دارد؟ ..... ۵۵
- آیا صحیح است که شیطان توسط امام زمان علیه السلام کشته خواهد شد؟ ..... ۵۷
- آیا می‌دانید رؤیای صادق حاکم مآ باقر بهبهانی چه بود؟ ..... ۶۱
- آیا می‌دانید اجرای انقلاب جهانی توسط یک فرد (امام زمان علیه السلام) ممکن است؟ ..... ۶۳
- آیا می‌دانید چه مکانهایی برای دعای به حضرت ولی عصر علیه السلام سفارش شده است؟ ..... ۶۵
- آیا می‌دانید یکی از علائم ظهور امام زمان علیه السلام بیرون آمدن یاران امام زمان از قم می‌باشد؟ ..... ۶۶
- آیا می‌دانید یکی از علائم ظهور ظاهر شدن آب بر روی زمین در شهر قم می‌باشد؟ ..... ۶۷
- آیا می‌دانید یکی از علائم ظهور امام زمان علیه السلام گرفتاریهای متعدد می‌باشد؟ ..... ۷۱
- آیا می‌دانید وظایف ما در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام چیست؟ به دو مورد اشاره می‌شود. .... ۷۳
- آیا توسط آقا محمد مهدی تاجر به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و شفای او به دست حضرتش را می‌دانید؟ ..... ۷۷
- آیا می‌دانید یکی از آیات نورانی قرآن راجع به حضرت مهدی علیه السلام کدام آیه می‌باشد؟ ..... ۸۱
- آیا می‌دانید سه مورد از شباهت امام زمان علیه السلام به حضرت ابراهیم علیه السلام چیست؟ ..... ۸۲
- آیا می‌دانید یکی از علائم ظهور حضرت مهدی علیه السلام خراب شدن بعضی از شهرها در آخر الزمان است؟ ..... ۸۴
- آیا می‌دانید اسماعیل هرقلی چگونه خدمت حضرت ولی عصر امام زمان ارواحنا فداه مشرف گردیدند؟ ..... ۸۷
- شعری درباره حضرت مهدی علیه السلام : ..... ۹۶

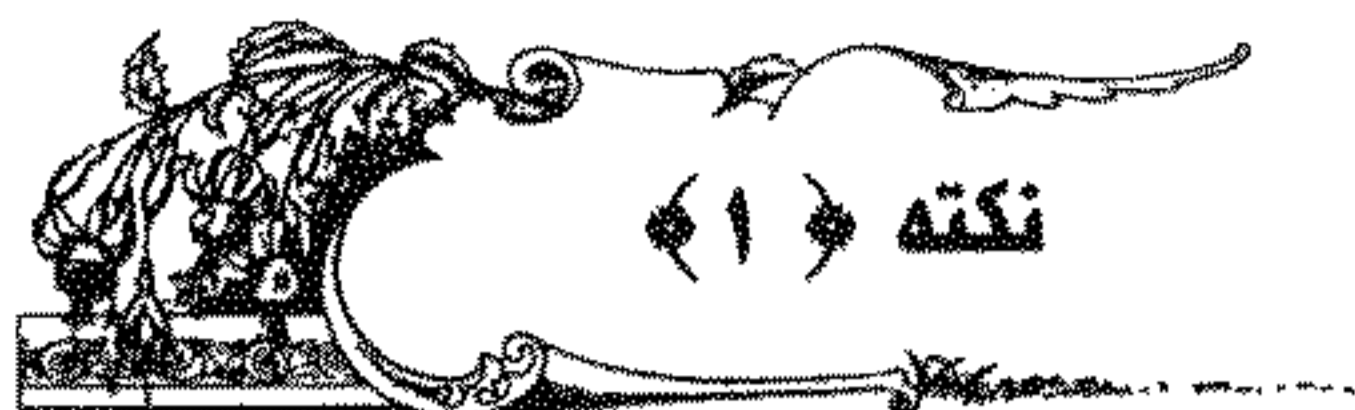
## اهداء

این بنده نا قابل، این اثر کوچکتر از هدیه مور را به  
پیشگاه مقدس ارجمندتر از سلیمان بن داود علیه السلام،  
ابوالانعمه، یعسوب الدین، امام المتقین، سید الوصیین،  
یکه تاز عرصه لافتی، گوینده سلونی قبل آن تفقدونی،  
مقام هارونی، ولی الله اعظم، باب مدینه علم  
رسول اکرم صلی الله علیه و آله، سید المظلومین، امیر المؤمنین علی بن  
ابیطالب علیه السلام تقدیم می دارم.

امید است مورد قبول واقع شده و ذخیره و وسیله نجاتی  
برای اینجانب در یومیکه لاینفع مال و لابنون الا من اتى  
الله بقلب سلیم بوده باشد.

بذره گر نظر لطف بو تراب کند      با سمان رود و کار آفتاب کند

**به امید ظهور امام زمان (عج)**



آیا می‌دانید نام و القاب و کنیه حضرت مهدی علیه السلام چه می‌باشد؟

عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا نَسَمِي بِأَسْمَائِكُمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِكُمْ: فَيَتَّقُنَا ذَلِكَ؟

فَقَالَ عليه السلام: إِي وَاللَّهِ وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟

«إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (۱)

رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ گوید: به امام صادق علیه السلام عرض شد:

فدایت شوم، ما (فرزندانمان را) به نامهای شما و پدرانمان،

می‌نامیم، آیا این کار برای ما سودمند است؟

امام علیه السلام فرمود:

آری به خدا سوگند (چنین است و این نشانه محبتان به ما

می‌باشد)،

آیا دین چیزی جز محبت و دوستی (به ما اهل بیت)

است؟

همانگونه که خدا می فرماید:

«اگر خدا را دوست می دارید از من پیروی کنید تا او نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد.»

بی شک ابتدایی ترین راه برای شناخت هر فرد، آشنایی با نام و لقب وی می باشد و آنچه هم اکنون تقدیم می گردد نام و لقب و کنیه حضرت مهدی علیه السلام می باشد تا خوانندگان بانامهای مبارک آن حضرت آشنا شده، و از نامهای آن حضرت، برای نامگذاری فرزندان خود انتخابی شایسته داشته باشند. و از این طریق پیوندی هر چند اندک، به ساحت قدس مهدوی علیه السلام داشته باشیم. ان شاء الله، لازم به ذکر است این نامهای مبارک بر اساس حروف الفبا بیان می شود که در شماره های مختلف این کتاب و کتابهای بعدی ذکر خواهد شد.

## (آ-أ-ا)

۱- آمر: فرمانده

۲- ابوالقاسم: کنیه ای برای حضرت مهدی علیه السلام.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از فرزندان من است، اسم او اسم من است و کنیه او کنیه من است.»

۳- ابو صالح: کنیه ای برای حضرت مهدی علیه السلام، که در هنگام

فریاد خواهی بکار می رود.

در «ذخیره الالباب» ذکر شده که آن حضرت، مکئی است به

ابوالقاسم و ابو صالح و این کنیه معروفه آن حضرت است. در میان

عربها، بلدی و بادیه نشین. و پیوسته در توسلات و استغاثات خود،



آن حضرت را به این اسم می خوانند و شعرا و ادبا در قصاید و مدایح خود ذکر می کنند.

۴- ابو عبد الله: کنیه ای برای حضرت مهدی علیه السلام.

گنجی شافعی در کتاب «بیان» در احوال صاحب الزمان علیه السلام روایت کرده از حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «اگر نماند از دنیا مگر یک روز، هر آینه می انگیزاند خداوند، مردی را که اسم او اسم من است و خلق او خلق من، کنیه او ابو عبد الله است و بیاید که آن جناب، مکنی است به کنیه جمیع اجداد طاهرین خود.»

۵- احسان: نیکی

۶- احمد: ستوده تر

در «غیبت» شیخ طوسی روایت شده، از حدیثی که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را که ذکر کرده مهدی را، پس فرمود: «بیعت می کنند با او، میان رکن و مقام. اسم او احمد است و عبد الله و مهدی؛ پس اینها نامهای اوست.»

۷- اصل: بنیان

(اصل هر علم و خیر و برکت و فیض می باشد. هیچ حقی در دست احدی نیست مگر آنکه منتهی شود لابد به ایشان و نعمتی به احدی نمی رسد مگر به سبب ایشان و مرجع و ملاذ عبادند در دنیا و برزخ و آخرت. مقصود اصلیند از خلقت جمیع عوالم علویّه و سفلیّه.)

۸- امر الله: فرمان خداوند

۹- امیر الامرّة: فرمانروای فرمانروایان

لقبی است که امیر المؤمنین علیه السلام آن جناب را خواندند به آن؛ چنانچه ثقة جلیل، فضل بن شاذان در کتاب «غیبت» خود روایت کرده از امام صادق علیه السلام که فرمودند: «بعد از ذکر جمله‌ای از فتن و حروب و آشوبها، بیرون می‌آید دجال و مبالغه می‌کند در اغوا و اضلال، پس ظاهر می‌شود امیر امره و قاتل کفره و سلطان مأمول که متحیر است در غیبت او عقول و اونها از فرزندان تو است. ای حسین که ظاهر می‌شود بین رکنین و غلبه می‌کند بر ثقلین.»

۱۰- امین: امانتدار

۱۱- ایدی: دستها، کنایه از نعمت و قدرت الهی.

صدوق در «کمال الدین» و ابن شهر آشوب در «مناقب» روایت کردند از حضرت کاظم علیه السلام که فرمود: در تفسیر آیه شریفه «... وَ اسْبِغْ عَلَیْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً...» (۱)

که نعمت ظاهره، امام ظاهر است و نعمت باطنه، امام غایب است. و در مواضع بسیاری از قرآن، نعمت تفسیر شده به امام علیه السلام.

۱۲- ایزد شناس و ایزد نشان: نامی برای حضرت مهدی علیه السلام

در تورات این دو نام آن حضرت است در نزد مجوس. شیخ بهایی رحمته الله در «کشکول» فرموده که: «فارسیان، آن جناب را ایزد شناس و ایزد نشان گویند.»

۱۳- او قیدمو:

فاصل المعی میرزا محمد نیشابوری در کتاب «ذخیره

الالباب» معروف به «دوائر العلوم» ذکر کرده که: «اسم آن حضرت در تورات به لغت ترکوم اوقید مو است.»

۱۴- ایستاده: «نام آن حضرت است در کتاب شامکونی.»

۱۵- ابو جعفر

۱۶- ابو محمد

۱۷- ابو ابراهیم

۱۸- ابو الحسن

۱۹- ابو تراب

(ابو الحسن و ابو تراب هر دو، کنیه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است؛ اگر چه در ابوتراب، فی الجملة تأنی می رود مگر آنکه مراد از ابوتراب، صاحب خاک و مربی زمین باشد؛ چنانچه یکی از وجوه قرار دادن این کنیه است برای آن حضرت و بیاید در تفسیر آیه شریفه سوره زمر آیه ۶۹:

«وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...» که فرمودند:

«ربّ زمین، امام زمین است و اینکه به نور حضرت مهدی علیه السلام

مردم مستغنی شوند از نور آفتاب و ماه.»

۲۰- أُذُن سامعه



آیا می‌دانید تاریخچه مختصر زندگی امام مهدی (عج) چیست؟

نام: امام محمد علیه السلام

القاب معروف:

مهدی موعود، ولی عصر، صاحب الزمان، قائم، منتظر، حجت الله، منتقم، بلد الامین، نعمت ظاهره، النجم، بقیة الله، خلف صالح و... علیه السلام

کنیه: ابو القاسم، ابو عبد الله علیه السلام

نام پدر و مادر: امام حسن عسکری علیه السلام، نرجس خاتون علیه السلام.

وقت و محل تولد:

روز پانزدهم ماه شعبان سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری قمری در سامرا متولد شد، و حدود پنج سال تحت کفالت پدر بزرگوارش مخفیانه زندگی کرد.

۲ مدت غیبت صغری:

بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام عهده دار امامت شد و از همین تاریخ (۲۶۰ هجری) به اذن خداوند غیبت صغری که تقریباً هفتاد سال - یعنی تا سال ۳۲۹ هـ ق - طول کشید آغاز شد، و در این مدت چهار نایب خاص بین خود و مردم داشت.

## غیبت کبری:

از سال ۳۲۹ هـ ق غیبت کبری شروع شد و باب نیابت خاصه بسته و باب نیابت عامه مفتوح گشت. این غیبت تا وقتی که مشیت الهی باشد ادامه دارد و هر وقت که خداوند بخواهد ظهور کرده و جهان را از عدالت برخوردار کند.



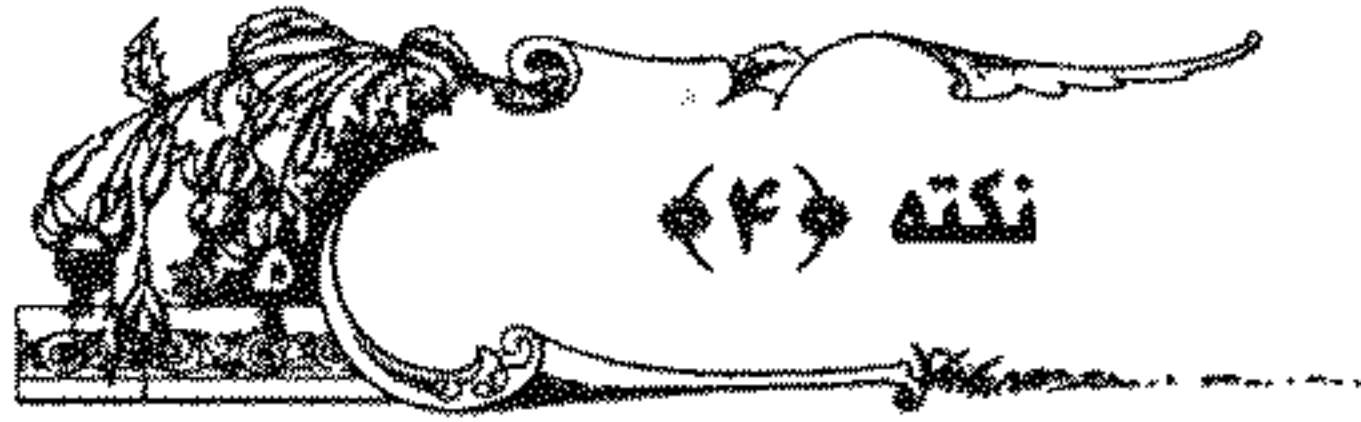
### نکته (۳)

**آیا می‌دانید یکی از آیات نورانی قرآن راجع به حضرت مهدی علیه السلام کدام آیه می‌باشد؟**

در سوره قصص، آیه ۴ آمده است:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.»

یعنی: «اراده ما بر این قرار گرفته که بر مستضعفین در زمین، منت نهاده و آنان را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم.»  
 شیخ طوسی مسنداً از امیر المؤمنین علیه السلام در تأویل آیه فوق روایت کرده که فرمود: «کسانی که ضعیف شده‌اند در روی زمین آل محمداند؛ و خداوند مهدی ایشان را مبعوث می‌کند. پس ایشان را عزیز و دشمنانشان را ذلیل می‌گرداند.»<sup>(۱)</sup>



### شعری درباره حضرت مهدی علیه السلام:

گفتم که روی خوبت، از من چرانهان است؟  
 گفتا تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است  
 گفتم که از که پرسم، جانا نشان گویت؟  
 گفتا نشان چه پرسی؟ آن کوی بی نشان است!  
 گفتم مرا غم تو، خوشتر ز شادمانی  
 گفتا که در ره ما، غم نیز شادمان است!  
 گفتم که سوخت جانم، از آتش نهانم  
 گفت آنکه سوخت او را، کی نادی فغان است  
 گفتم فراق تا کی؟ گفتا که تا تو هستی  
 گفتم نفس همین است؟ گفتا سخن همان است  
 گفتم که حاجتی هست، گفتا بخواه از ما  
 گفتم غمم بیفزا گفتا که رایگان است  
 گفتم ز (فیض) بپذیر این نیم جان که دلرد  
 گفتا: نگاه دلرشن، غمخانه تو جان است  
 (فیض کاشانی)



آیا می‌دانید یکی از مکانهایی که سفارش شده برای دعای  
به حضرت ولی عصر (عج) کجا می‌باشد؟

### مسجد الحرام:

دلیل آن علاوه بر آنکه از مظان اجابت دعاست و سزاوار است  
اهتمام دعا در آنجا، به خاطر اهمیت آن نزد خداوند دعایی است  
که وارد شده است.

شیخ صدوق فرموده: حدیث کرد ما را محمد بن موسی بن  
متوکل که گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن جعفر حمیری رضی الله عنه  
گفت: پرسیدم، از محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه که، آیا حضرت  
صاحب را ندیدی؟ گفت: چرا، و آخرین پیمان من به او نزد خانه  
خدا بود که می‌فرمود: «اللهم انجز لی ما وعدتني.»<sup>(۱)</sup>

و در همان کتاب ذیل حدیث دهم آمده که: دیدم حضرت را در  
حالی که پرده کعبه را در مستجار گرفته بود و می‌فرمود: «اللهم انتقم  
لی من اعدایی.»



آیا می‌دانید یکی از اوقاتی که سفارش شده برای دعای به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه کدام است؟

بعد از هر نماز واجب:

دلیل بر آن روایاتی است که در این باره رسیده است. از جمله شیخ صدوق از امام نهم علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر گاه از نماز واجب فارغ شدی بگو:

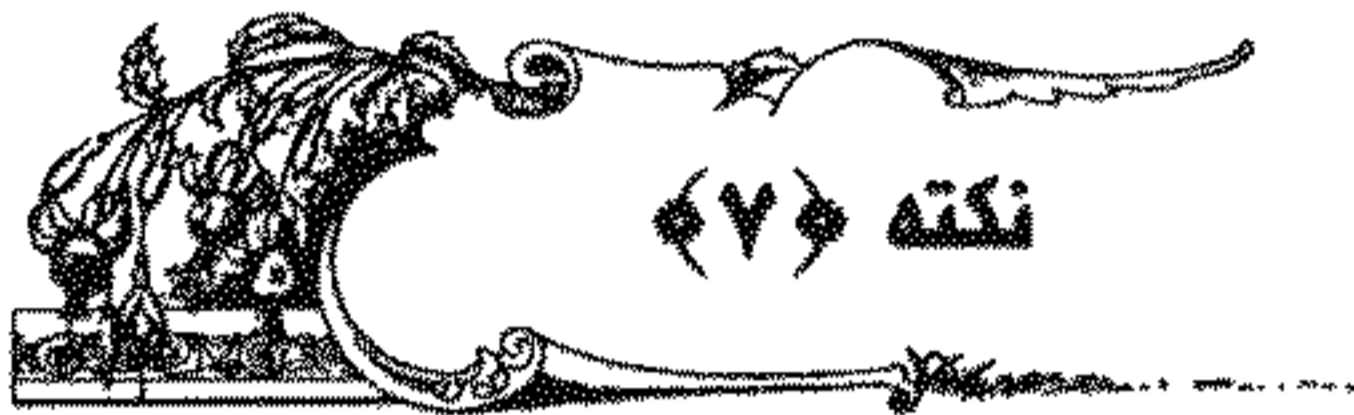
«رَضِيتُ بِاللّٰهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا، وَبِمُحَمَّدٍ - صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - نَبِيًّا وَبِعَلِيٍّ وَوَلِيِّهِ، وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَعَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ، وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَالحُجَّةِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - أُمَّةً، اللَّهُمَّ وَلِيَّكَ الحُجَّةَ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ، وَعَنْ شِمَالِهِ، وَمِنْ فَوْقِهِ، وَمِنْ تَحْتِهِ وَأَمْدُ لَهُ فِي عُمُرِهِ. وَاجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ، الْمُنْتَصِرَ لِدِينِكَ، وَأَرِهِ مَا يُحِبُّ وَتَقَرُّ بِهِ عَيْشُهُ فِي نَفْسِهِ، وَفِي ذُرِّيَّتِهِ، وَأَهْلِهِ وَفِي شِيعَتِهِ، وَفِي عَدُوِّهِ، وَأَرِهِمْ مِنْهُ مَا يَحْذَرُونَ وَأَرِهِ فِيهِمْ مَا يُحِبُّ (تُحِبُّ) وَتَقَرُّ بِهِ عَيْشُهُ، وَاشْفِ بِهِ



صُدُورُنَا، وَصُدُورَ قَوْمِ مُؤْمِنِينَ» (۱)

و نیز روایتی که در اصول کافی آمده که اولش این است: (۲)  
«رضیت بالله رباً و بمحمد نبیاً، و بالاسلام دیناً و بالقرآن کتاباً، و  
بفلان و فلان ائمة الخ».

و نیز روایتی که در بحارالأنوار ج ۸۶ ص ۶۱، آمده است و  
روایتی که در مکارم الاخلاق ج ۲ ص ۳۳۱، در ادعیه مخصوصه  
بعد از فرائض آمده و دیگر روایات که زیاد است.



**آیا می‌دانید محمد بن عیسی بحرینی چگونه خدمت حضرت  
ولی عصر، امام زمان علیه السلام مشرف گردیدند؟  
جمعی از موثقین نقل کردند:**

مدتی بحرین تحت نفوذ خارجیان بود. آنها مردی از مسلمانان  
را حاکم بحرین کردند تا شاید به علت حکومت کردن شخصی  
مسلمان، آن جا آبادتر شود و به حالشان مفیدتر واقع گردد.

آن حاکم از ناصبیان (کسانی که با اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله  
دشمنی می‌ورزند) بود او وزیری داشت که در عداوت و دشمنی از  
خودش شدیدتر بود و پیوسته نسبت به اهل بحرین، به خاطر

محببتشان به اهل بیت رسالت علیهم السلام، دشمنی می نمود و همیشه به فکر حيله و مکر برای کشتن و ضرر رساندن به آنها بود.

روزی وزیر بر حاکم وارد شد و اناری که در دست داشت به حاکم داد. حاکم وقتی دقت کرد دید بر آن انار این جملات نوشته شده است «لا اله الا الله محمد رسول الله و ابوبکر و عمر و عثمان و علی خلفاء رسول الله» این نوشته بر پوست انار بود؛ نه آن که کسی با دست نوشته باشد.

حاکم از این امر تعجب کرد و به وزیر گفت: این انار نشانه‌ای روشن و دلیلی قوی بر ابطال مذهب رافضه (نام شیعیان در نزد اهل سنت) است. حال نظر تو درباره اهل بحرین چیست؟

وزیر گفت: اینها جمعی متعصب هستند که دلیل و براهین را انکار می کنند؛ سزاوار است ایشان را حاضر کنی و انار را به آنها نشان دهی. اگر قبول کردند و از مذهب خود دست کشیدند، برای تو ثواب و اجر اخروی عظیمی خواهد داشت و اگر از برگشتن سر باز زدند و بر گمراهی خود باقی ماندند، یکی از سه کار را با آنها انجام بده: یا با ذلت جزیه بدهند، یا جوابی بیاورند - اگر چه جوابی ندارند - یا آن که مردان ایشان را بکش و زنان و اولادشان را اسیر کن و اموال آنها را به غنیمت بردار.

حاکم نظر وزیر را تحسین نمود و به دنبال علماء و دانشمندان و نیکان شیعه فرستاد و ایشان را حاضر کرد. انار را به آنها نشان داد و گفت: اگر جواب کافی در این زمینه نیاوردید، مردان شما را می کشم و زنان و فرزندانان را اسیر می کنم و اموال شما را مصادره

می‌کنم و یا آن که باید جزیه بدهید.

وقتی شیعیان این مطالب را شنیدند، متحیر گشته و جوابی نداشتند؛ لذا رنگ چهره‌هایشان تغییر کرد و بدنشان به لرزه در آمد؛ با این حال گفتند: ای امیر سه روز به ما مهلت بده، شاید جوابی بیاوریم که تو به آن راضی شوی. اگر نیاوردیم، آنچه را می‌خواهی، انجام بده. حاکم هم تا سه روز ایشان را مهلت داد.

آنها با ترس و تحیر از نزد او خارج شدند و در مجلسی جمع شدند تا شاید راه حلی پیدا کنند. در آن مجلس بر این موضوع نظر دادند که از صلحاء بحرین ده نفر را انتخاب کنند. این کار را انجام دادند. آنگاه از بین ده نفر، سه نفر را انتخاب نمودند. بعد به یکی از آن سه نفر گفتند: تو امشب به طرف صحرا برو و خدا را عبادت کن و به امام زمان حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف استغاثه نما، که او حجّت خداوند عالم و امام زمان ما است. شاید آن حضرت راه چاره را به تو نشان دهند.

آن مرد از شهر خارج شد و تمام شب، خدا را عبادت کرد و گریه و تضرع نمود و او را خواند و به حضرت صاحب الامر علیه السلام استغاثه نمود تا صبح شد؛ ولی چیزی ندید. به نزد شیعیان آمد و ایشان را خبر داد.

شب دوم دیگری را فرستادند او هم مثل نفر اول، تمام شب را دعا و تضرع نمود اما چیزی ندید؛ و برگشت؛ لذا ترس و اضطرابشان زیادتر شد.

سومی را احضار کردند. او مردی پرهیزگار به نام محمد بن

عیسی بود. شب سوم با سر و پای برهنه به صحرا رفت. آن شب، شبی بسیار تاریک بود ایشان به دعا و گریه مشغول و به حق تعالی متوسل گردید و درخواست کرد که آن بلا و مصیبت را از سر مؤمنین رفع کند و به حضرت صاحب الامر علیه السلام استغاثه نمود.

وقتی آخر شب شد، شنید که مردی با او صحبت می‌کند و می‌گوید: «ای محمد بن عیسی چرا تو را به این حال می‌بینم؟ و چرا به این بیابان آمده‌ای؟»

گفت: ای مرد مرا رها کن، که برای امر عظیمی بیرون آمده‌ام و آن را جز به امام خود، نمی‌گویم و جز نزد کسی که قدرت بر رفع آن داشته باشد، شکایت نمی‌کنم.

فرمود: ای محمد بن عیسی، من صاحب الامر هستم، حاجت خود را ذکر کن.

محمد بن عیسی گفت: اگر تو صاحب الامری، قضه‌ام را می‌دانی و احتیاج به گفتن من نیست.

فرمود: بلی، راست می‌گویی. تو به خاطر بلایی که در خصوص آن اتار بر شما وارد شده است و آن تهدیداتی که حاکم نسبت به شما انجام داده، به این جا آمده‌ای.

محمد بن عیسی می‌گوید: وقتی این سخنان را شنیدم، متوجه آن طرفی شدم که صدا می‌آمد عرض کردم: بلی، ای مولای من. تو می‌دانی که چه بلایی به ما وارد شده است. تویی امام و پناهگاه ما و تو قدرت بر طرف کردن آن بلا را داری.

حضرت فرمودند: ای محمد بن عیسی، در خانه وزیر لعنه الله

درخت اناری هست. وقتی که آن درخت بار گرفت، او از گِل، قالب اناری ساخت و آن را دو نیم کرد. در میان هر یک از آن دو نیمه، بعضی از آن مطالبی که الآن روی انار هست نوشت. در آن وقت انار هنوز کوچک بود؛ لذا همان طوری که بر درخت بود، آن را در میان قالب گِل گذاشت و بست. انار در میان قالب، بزرگ شد و اثر نوشته در آن ماند و به این صورت که الآن هست در آمد. حال صبح که به نزد حاکم می‌روید، به او بگو من جواب را با خود آورده‌ام؛ ولی نمی‌گویم مگر در خانه وزیر.

وقتی که وارد خانه وزیر شدی، در طرف راست خود، اتاقی خواهی دید. به حاکم بگو، جواب را جز در آن اتاق نمی‌گویم؛ در این جا وزیر می‌خواهد از وارد شدن تو به آن اتاق ممانعت کند؛ ولی تو اصرار کن که به اتاق بروی و نگذار که وزیر تنها و زودتر داخل شود؛ یعنی تو اول داخل شو. در آن جا طاقچه‌ای خواهی دید که کیسه سفیدی روی آن هست. کیسه را باز کن در آن کیسه قالبی گلی هست که آن ملعون (وزیر) نیرنگش را با آن انجام داده است. آن انار را در حضور حاکم در قالب بگذار تا حیلۀ وزیر معلوم شود.

ای محمد بن عیسی، علامت دیگر این که، به حاکم بگو معجزه دیگر ما آن است که وقتی انار را بشکنید غیر از دود و خاکستر چیزی در آن مشاهده نخواهید کرد، و بگو اگر می‌خواهید صدق این گفته معلوم شود، به وزیر امر کنید که در حضور مردم انار را بشکند، وقتی این کار را کرد آن خاکستر و دود بر صورت و ریش

وزیر خواهد نشست.

محمد بن عیسی وقتی این سخنان را از امام مهربان و فریادرس در ماندگان شنید، بسیار شاد شد و در مقابل حضرت زمین را بوسید و با شادی و سرور به سوی شیعیان بازگشت. صبح به نزد حاکم رفتند و محمد بن عیسی آنچه را که امام علیه السلام به او امر فرموده بودند انجام داد و آن معجزاتی که حضرت به آنها خبر داده بودند، ظاهر شد. حاکم رو به محمد بن عیسی کرد و گفت: این مطالب را چه کسی به تو خبر داده است؟

گفت: امام زمان و حجّت خدا بر ما.

گفت: امام شما کیست؟ او هم ائمه علیهم السلام را یکی پس از دیگری نام برد، تا آن که به حضرت صاحب الامر علیه السلام رسید. حاکم گفت: دست دراز کن تا با تو بر این مذهب بیعت کنم؛ گواهی می دهم که نیست خدایی جز خداوند یگانه و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول اوست و گواهی می دهم که خلیفه بلافصل آن حضرت، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است. بعد هم به هر یک از امامان دوازده گانه اقرار نموده و ایمان آورد. سپس دستور قتل وزیر را صادر کرد و از اهل بحرین عذر خواهی نمود.

این قضیه و قبر محمد بن عیسی نزد اهل بحرین مشهور است و مردم او را زیارت می کنند. (۱)



آیا می‌دانید فرمایشات نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راجع به حضرت مهدی علیه السلام چیست؟ به سه مورد اشاره می‌گردد:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ. (۱)

پیامبر فرمودند: «با ارزش‌ترین عبادتها انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.» (چرا که با ظهور آن حضرت همه عبادتها و دستورات الهی تحقق می‌یابد).

عن رسول الله صلی الله علیه و آله: «الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، يُصْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ.» (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«حضرت مهدی علیه السلام منجی بشر، از ما اهل بیت است خداوند در یک شب امر او را اصلاح و آشکار می‌نماید.»

عن رسول الله صلی الله علیه و آله: أَنَّمَا مِثْلُهُ كَمِثْلِ السَّاعَةِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مثل ظهور منجی آخر الزمان حضرت بقیة الله علیه السلام مثل قیامت

است که ناگهان انجام خواهد شد.» مضمون آیه شریفه قرآن (۳)

۲- تاریخ البخاری، ج ۱، ص ۳۱۷.

۱- (بخاری، ج ۵۲ ص ۱۲۵)

۳- بخاری، ج ۳۶/۳۹۰



## آیا می‌دانید سایر ادیان هم به حضرت مهدی عجل الله فرجه عقیده دارند؟

بلکه باید گفت: عقیده به مهدی و مصلح بزرگ جهانی از حوزه اعتقادات مسلمین نیز فراتر رفته و در ادیان قدیم مانند: آئین زرتشتی، هندی، بودایی، یهود و مسیحیت و... به عنوان یک اصل مسلم و قطعی مطرح است و هر یک از انبیای سلف و رهبران مذهبی گذشته، به پیروانشان از آمدن مصلح غیبی و تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی بشارت داده و به مظلومان و ستمدیدگان و مستضعفان و بیچارگان، از سپری شدن فصل چپاولگران بین المللی و غارتگران حرفه‌ای و ستم پیشگان بی رحم و فرا رسیدن فصل شکوفایی عدالت و پیاده شدن قانون مقدس الهی در سراسر گیتی نوید داده‌اند.

در کتاب «اوستا» و «زند» زرتشتیان و «شادکمونی» و «دید» هندیان و «دادتک» و «پاتیکل» برهمنیان و در کتب مقدس بودائیان، در مزامیر «زبور» منسوب به حضرت داود و در فصول «توراة» منسوب به حضرت موسی و اسفار «انجیل» منسوب به حضرت عیسی و... سخن از ظهور منجی بشریت و



مصلح کل و بر هم زننده بساط ظلم و ستم و تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی مبتنی بر پایه‌های عدالت نوید داده شده است.

در هر یک از آیین و ادیان و مکاتب و ملل و اقوام از مصلح جهانی با تعبیرهای متناسب با فرهنگ خود نام برده و سخن گفته‌اند.

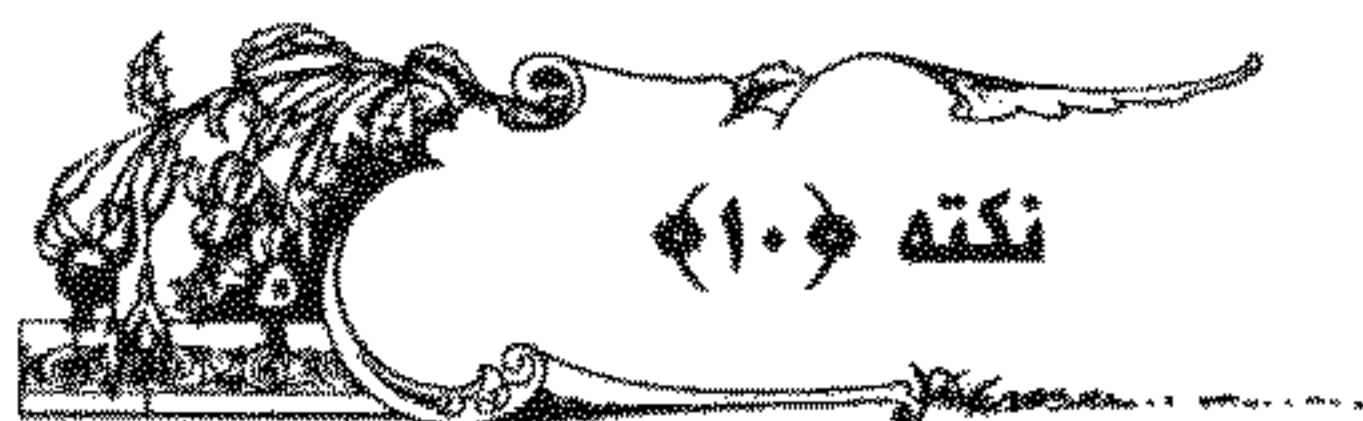
هر یک به زبانی سخن حمد تو گوید

بلبل به غزل خوانی و طوطی به ترانه

در آیین زرتشت از او به نام «سوشیانت» یا «سوشیانس» (نجات دهنده بزرگ جهان) و در میان یهودیان به نام «ماشیع» (مهدی بزرگ) و در آیین هندی به نام «آواتارا» و در آیین بودائی به نام «بودای پنجم» و در میان برهمنیان به نام «ویشنو» و در کتاب شاکمونی از کتب مقدس هندیان به نام «فرزند سید خلائق دو جهان» و در کتاب مقدس داد تک برهمنیان به نام «آخرین وصی ممتاطا» (محمد) و در کتاب پاتیکل به نام «راهنا» (هادی، مهدی) تعبیر نموده‌اند.

و اهالی صربستان در انتظار «مارکو کرایویچ» و ساکنان جزایر انگلستان در انتظار «ارتور» و ایرانیان باستان در انتظار «گرزاسپه» و یونانیان در انتظار «کالویبرگ» و اقوام اسکانندیناوی در انتظار «اودین» و اقوام اروپای مرکزی در انتظار «بوخص» و اقوام آمریکای لاتین در انتظار «کوتزلکوتل» و چینی‌ها در انتظار «کرشنا» بسر می‌برند. بنابراین مسئله اعتقاد به

حضرت مهدی علیه السلام و مصلح واقعی و تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی، یک اصل قطعی و مسلم و پذیرفته شده میان پیروان تمام ادیان و مذاهب و ملل بوده است.



**آیا می‌دانید صورت و سیرت امام مهدی (ع) چگونه است و با چه خصوصیات فردی ظهور می‌کند؟**

حضرت مهدی (عج) از حیث صورت و سیرت، شبیه پیغمبر صلی الله علیه و آله است، و این شباهت شاید برای آن باشد که از جهت اسم و صورت و سیرت، ابقای دین و احیای احکام قرآن به دست اوست.

شبلینجی می‌نویسد: «امام مهدی علیه السلام دارای چشمان سیاه و ابروان پیوسته، بینی بلند و قلمی، ریش انبوه و خال هاشمی در گونه راست است.» (۱)

و جابر جعفی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «عمر از امام علی علیه السلام پرسید: نام حضرت مهدی چیست؟ فرمود: راجع به نام او، حبیب پیغمبر صلی الله علیه و آله با من عهد کرده که تا مبعوث نشود نامش

را بیان نکنم، پرسید: صفت و نشانه‌اش چیست؟ فرمود: جوانی  
 میانه قامت، خوشرو و خوش مو است که موهایش بر شانه ریخته و  
 نور صورتش بر سیاهی محاسن و سرش احاطه کرده است.»<sup>(۱)</sup>

و نیز امیرالمؤمنین علیه السلام در بالای منبر فرمود: «در آخر الزمان  
 مردی از نسل من، با صورتی سرخ و سفید، فراخ شکم، ران قوی،  
 و شانه‌ای سترگ، خروج می‌نماید که در پشتش دو خال است، یکی  
 رنگ پوست بدن و دیگری شبیه خال پیغمبر (ص).»<sup>(۲)</sup>

و اما راجع به اینکه با چه خصوصیات و شمایی ظهور می‌کند،  
 این سؤالی است که اباصلت هروی از امام رضا علیه السلام پرسید و آن  
 حضرت فرمود: «نشانه قائم ما این است که در سنّ یک پیر مرد و به  
 صورت یک جوان است، به طوری که هر کس حضرتش را ببیند، او  
 را چهل ساله یا کمتر می‌پندارد، و تا هنگام مرگ پیری در او ظاهر  
 نشود.»<sup>(۳)</sup>

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مهدی (عج) چهل ساله در بین مردم  
 می‌آید.»<sup>(۴)</sup>

و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که قائم (عج) قیام کند،  
 مردم او را انکار می‌کنند، زیرا به صورت جوان معتدل و رشیدی

۱- اثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی، ج ۷، ص ۴۱۴

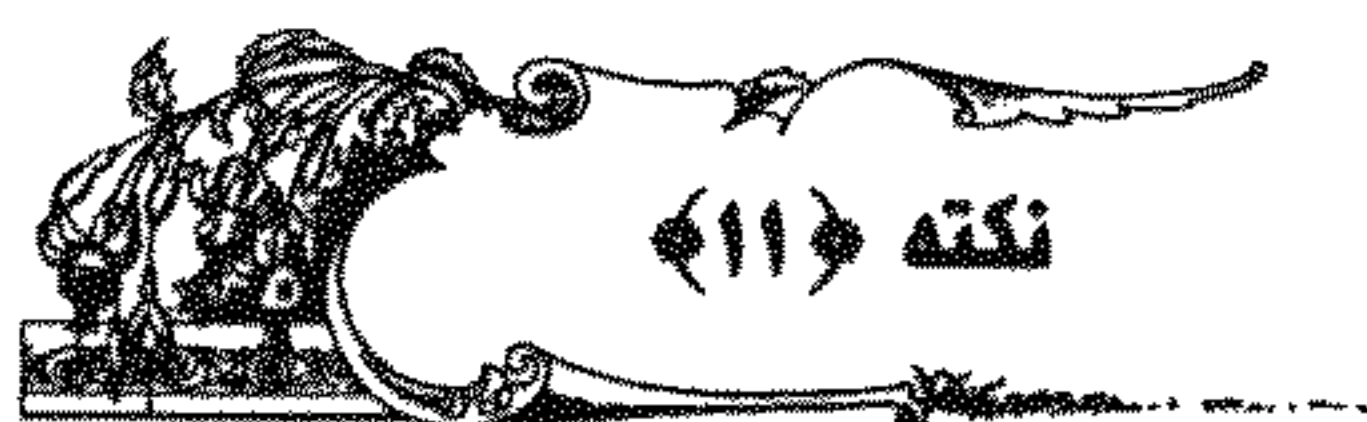
۲- اثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی، ج ۷، ص ۴۰۰

۳- کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق، ص ۶۵۲

۴- البیان فی اخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، ص ۴۹۵

بیاید.» (۱)

از جمله خصوصیات فردی حضرت این است که طی الارض کرده و سایه ندارد. امام رضا علیه السلام می فرماید: «هنگامی که حضرت مهدی (عج) ظهور کند، زمین از نور خدا روشن می شود، حضرت مهدی (عج) است که زمین در زیر پایش به سرعت حرکت می کند، و اوست که سایه نخواهد داشت.» (۲)



**آیا می دانید چهار شباهت امام زمان (عج) با حضرت نوح علیه السلام چیست؟**

۱- نوح شیخ الأنبیا و حضرتش شیخ الأوصیاست.  
از حضرت صادق و حضرت هادی علیه السلام روایت شده که: «نوح دو هزار و پانصد سال عمر کرد.» (۳) (به همین جهت او را شیخ الأنبیا لقب داده اند) امام عصر علیه السلام نیز شیخ الأوصیاست؛ زیرا آن حضرت در نیمه ماه شعبان المعظم سال ۲۵۵ هجری قمری به دنیا

۱- اثبات الهداة، شیخ حرّ عاملی، ج ۷، ص ۲۷

۲- کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۷۲

۳- بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۲۸۵، ۲۸۷ و مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۷۱

آمده و تا امسال که سال ۱۴۱۴ هجری قمری است از عمر حضرتش هزار و صد و پنجاه و نه سال (۱۱۵۹) می‌گذرد.

از امام چهارم علی بن الحسین علیه السلام رسیده که فرمود: «در قائمستی است از هفت پیامبر: از آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، ایوب و حضرت محمد (صلوات الله علیهم).»

سپس فرمود: «اما از آدم و نوح (فطول العمر) طول عمر می‌باشد.» (۱)

۲- شباهت دوم آن حضرت به نوح آن است که: «نوح پاک کرد زمین را از کافران.» چنانچه قرآن می‌فرماید: «رَبِّ لَا تَذَرُ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا.» (۲)

یعنی: «خدایا بر روی زمین از کافران هیچ کس را زنده مگذار.» و امام زمان علیه السلام نیز زمین را از لوث وجود کفار پاک می‌نماید. ۳- حضرت نوح، نهصد و پنجاه سال صبر پیشه کرد.

«فَلَيْتَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ.» (۳)

یعنی: «حضرت نوح علیه السلام، در میان قوم خود ۹۵۰ سال درنگ نمود و به تبلیغ و دعوت آنان پرداخت؛ ولی سرانجام گرفتار طوفان عظیم شده در حالیکه ظالم و ستمگر بودند.»

و امام عصر علیه السلام نیز از آغاز امامتش تا کنون صبر کرده و این

۱- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۸۷، ح ۱۸۶.

۲- سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

۳- سوره نوح، آیه ۳۶.

صبر تا ظهور آن حضرت ادامه دارد.

ع- هر کس از نوح و کشتی نجات او دوری گزید هلاک شد، همچنین هر کس از ولی عصر دوری گزیند هلاک می شود. چنانچه در بحار الأنوار از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده است:

«لا تقوم الساعة حتى يقوم القائم الحق منا و ذلك حين ياذن الله - عزوجل - له و من تبعه نجا و من تخلف عنه هلك» (۱)



آیا می دانید نام و القاب و کنیه های دیگر حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام چه می باشد؟

### حرف «ب»

#### ۱- بقیة الله: یادگار خدا

در کتاب ذوهر و در غیبت فضل بن شاذان روایت شده از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام که در ضمن احوال قائم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «پس چون خروج کرد، پشت می دهد به کعبه و جمع می شوند ۳۱۳ مرد و اول چیزی که تکلم می فرماید، این آیه است: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ...» آنگاه می فرماید: منم بقیة الله و حجّت او و خلیفة او بر

شما، پس سلام نمی‌کند بر او سلام کننده‌ای مگر آنکه می‌گوید:  
«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ».

شیخ فرات بن ابراهیم در تفسیر خود، روایت کرده از عمران بن واهر گفت که: «مردی خدمت حضرت صادق عليه السلام عرض کرد که: «ما سلام بکنیم به حضرت قائم عليه السلام به امرة المؤمنین، یعنی بگوییم به او یا امیر المؤمنین!؟»

فرمود: «نه! این اسمی است که نامید به آن، خداوند، امیر المؤمنین عليه السلام را که نامیده نمی‌شود احدی پیش از او و نه بعد از او، مگر آنکه کافر باشد.»

گفت: «چگونه سلام کنیم بر او؟»

فرمود: «بگویید: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ».

آنگاه خواند حضرت: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ...»

۲- بلد الامین: سرزمین امن

یعنی قلعه محکم خداوند که کسی را به وی تسلطی نیست. فاضل متبع، میرزا محمد رضا مدرس در جنات الخلود، آن را از القاب آن جناب شمرده است.

۳- باب الله: در (رحمت) الهی

۴- بئر معطله:

علی بن ابراهیم در تفسیر خود، از امام صادق عليه السلام روایت کرده که در تفسیر شریفه «... وَبَيْرٍ مُعْطَلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ»<sup>(۱)</sup> فرمود: «که

این مثلی است جاری شده برای آل محمد علیهم السلام. بئر معطله، آن چاهی است که از او، آب کشیده نمی شود و آن امامی است که غایب شده».

پس اقتباس نمی شود از او، علم تا وقت ظهور؛ یعنی به اسباب ظاهره متداوله از برای هر کس در هر وقت، چنانچه میسر بود در عصر هر امامی، غیر از آن جناب که قصر مرتفع بودند اگر مانع خارجی نبود، البته منافات ندارد با آنچه ذکر می نمایند در باب تمکن انتفاع به علم و سایر فیوضات از آن جناب به غیر اسباب متعارفه از برای خواص بلکه غیر ایشان نیز.

#### ۵- بهرام:

در کتاب السیاق زند و پازند نامی است برای حضرت مهدی علیه السلام، نام سیاره ای است.

#### ۶- بنده یزدان:

بهرام و بنده یزدان؛ این دو اسم آن حضرت است در کتاب ایستاع؛ چنانچه در «ذخیره الالباب» ذکر نموده است.

#### ۷- برهان الله: (راهنمای الهی)

اسم آن حضرت است در کتاب انکلیون.

#### ۸- باسط: گسترنده

در «هدایه» و «مناقب» قدیمه از القاب آن جناب شمرده شده و آن، به معنی فراخ کننده و گسترنده است و فیض آن حضرت چنان که خود فرمودند: مانند آفتاب به همه جا رسیده و هر موجودی از آن بهره ور است و در ایام حضور و ظهور، عدلش، چنان منبسط و



عام شود که گرگ و گوسفند با هم محشور شوند.

در تفسیر شیخ فرات بن ابراهیم روایت است از ابن عباس که گفت: «در ظهور حضرت قائم علیه السلام باقی نماند نه یهودی و نه نصرانی و نه صاحب ملتی، مگر آنکه داخل می شود در اسلام تا اینکه مأمون می شوند گوسفند و گرگ و گاو و شیر و انسان و مار، حتی پاره نمی کند موش، خیکی را».

شیخ مقدم احمد بن محمد بن عیاش در مقتضب الاثر، به سند خود روایت کرده از عبد الله بن ربیعہ مکی، از پدرش که گفت: من از کسانی بودم که با عبد الله بن زبیر کار می کردیم در کعبه و او عمله را امر کرده بود که مبالغه کنند در رفتن به زمین یعنی برای پایه؛ گفت: پس رسیدم به سنگی مانند شتری و در آن نوشته ای یافتیم تا اینکه می گوید آن را خواندم و در آن بود: «بسم الاول لا شیء قبله لا تمنعوا الحکمة اهلها تظلموهم و لا تعطوها غیر مستحقها فتظلموها» و آن طولانی است.

در آن ذکر شده بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و صفات حمیده و کردار جمیله و مقرّ و مدفن آن جناب و همچنین هر یک از ائمه طاهرین علیهم السلام تا آنکه در حق حضرت امام حسن عسکری علیه السلام گفته که: «مدفون می شود در مدینه محدّثه، آنگاه منتظر بعد از او، اسم او، اسم پیغمبر است. امر می کند به عدل و خود به آن رفتار می نماید. نهی می کند از منکر و خود از آن اجتناب می فرماید. بر طرف می کند خداوند به سبب او تاریکیها را، دور می کند به او شک و کوری را، حشر می کند گرگ در روزگار او با

گوسفند. خشنود می شود از او ساکن در سما، مرغان در هوا، ماهیان در دریا. ای! چه بنده که چقدر ارجمند است بر خداوند تبارک و تعالی، خوشا حال آنکه او را اطاعت کند، وای بر آنکه نافرمانی او کند! خوشا به آن کس که در پیش روی او مقاتله کند و بکشد یا کشته شود. بر آنان باد درودها از پروردگار ایشان و رحمت؛ ایشانند هدایت یافتگان؛ ایشانند رستگاران؛ ایشانند فیروز شدگان.»

۹- بقیة الانبياء: یادگار پیامبران

۱۰- باطن: نهان

۱۱- بدر التمام: ماه شب چهارده

۱۲- بقیة الاخيار: یادگار خوبان

۱۳- بوار (الكافرين): نابود کننده کافران

«پ»

۱- پرویز:

نامی برای حضرت مهدی علیه السلام در کتاب برزین از رفرس.



نکته (۱۳)

آیا می‌دانید شیخ حیدر علی مدرّس اصفهانی چگونه خدمت حضرت ولی عصر، امام زمان علیه السلام، مشرف گردیدند؟

آقای شیخ حیدر علی مدرّس اصفهانی فرمود:

یکی از مواقعی که من به حضور مقدّس بقیّة اللّٰه ارواحنا فداه مشرف شدم و آن مولا را نشناختم، سالی بود که اصفهان بسیار سرد شد و نزدیک پنجاه روز آفتاب دیده نمی‌شد و مدام برف می‌بارید. سرما بحدّی شد که نهرهای جاری یخ بسته بود. آن وقتها من در مدرسه باقریه (درب کوشک) حجره داشتم و حجره‌ام روی نهر واقع شده بود. مقابل حجره مثل کوه، برف و یخ جمع شده بود. از زیادی یخ و شدت سرما، راه تردّد از روستاها به شهر قطع شده و طلباب روستایی فوق العاده در مضیقه و سختی بودند.

روزی پدرم، باکمال سختی به شهر آمد تا بنده را به سیدیه (محلّی در اطراف اصفهان) نزد خودشان ببرد؛ چون وسایل آسایش در آن جا فراهم بود. اتفاقاً سرمای هوا و بارش برف بیشتر شد و مانع از رفتن گردید و به دست آوردن خاکه و ذغال هم برای اشخاصی که قبلاً تهیّه نکرده بودند، مشکل و بلکه غیر ممکن بود.

از قضا نیمه شبی، نفت چراغ تمام و کرسی سرد شد. مدرسه هم از طلب خالی بود؛ حتی خادم، اول شب در مدرسه را بست و به خانه اش رفت. فقط یک طلبه طرف دیگر مدرسه در حجره اش خوابیده بود لذا پدرم شروع به تندی کرد که چقدر ما و خودت را به زحمت انداخته‌ای. فعلاً که درس و مباحثه‌ای در کار نیست، چرا در مدرسه مانده‌ای و به منزل نمی‌آیی تا ما و خودت را به این سختی نیندازی؟

من جوابی غیر از سکوت و راز دل با خدا گفتن نداشتم. از شدت سرما خواب از چشم ما رفته و تقریباً شب هم از نیمه گذشته بود.

ناگاه صدای در مدرسه بلند شد و کسی محکم در را می‌کوبید. اعتنایی نکردیم. باز به شدت در زد.

ما با این حساب که اگر از زیر لحاف و پوستین بیرون بیاییم دیگر گرم نمی‌شویم، از جواب دادن خودداری می‌کردیم، اما این بار چنان در را کوبید که تمام مدرسه به حرکت در آمد، خود را مجبور دیدم که در را باز کنم، برخاستم و وقتی در حجره را باز کردم، دیدم به قدری برف آمده که از لبه ازاره ایوان (دیواره کوتاه آن) بالاتر رفته است؛ به طوری که وقتی پا را در برف می‌گذاشتیم تا زانو یا بالاتر فرو می‌رفت.

به هر زحمتی بود، خود را به دهلیز (دالان) مدرسه رسانیده و گفتم: کیستی؟ این وقت شب کسی در مدرسه نیست. بنده را به اسم و مشخصات صدا زدند و فرمودند: شما را می‌خواهم.

بدنم لرزید و با خود گفتم: این وقت شب و میهمان آشنا، آن هم کسی که مرا از پشت در بشناسد، باعث خجالت است. در فکر عذری بودم که برای او بتراشم،

شاید برود و رفع مزاحمت و خجالت شود. گفتم: خادم در رابسته و به خانه رفته است. من هم نمی‌توانم در را باز کنم. فرمودند: بیا از سوراخ بالای در این چاقو را بگیر و از فلان محلّ باز کن.

فوق العاده تعجب کردم! چون این رمز را غیر از دو سه نفر از اهل مدرسه کسی نمی‌دانست.

چاقو را گرفته و در را باز کردم. بیرون مدرسه روشن بود اگر چه اول شب چراغ برق جلو مدرسه را روشن کرده بودند؛ ولی در آن وقت آن چراغ خاموش بود و من متوجه نبودم. خلاصه اینکه شخصی را دیدم در شکل شوفرها؛ یعنی کلاه تیماجی گوشه داری بر سر و چیزی مثل عینک روی چشم گذاشته بود شال پشمی به دور گردن پیچیده و سینه‌اش را بسته بود کلیجه تریاکی رنگی (یک نوع لباس نیم تنه) که داخل آن پشمی بود به تن کرده و دستکش چرمی در دست داشت. پاهای خود را با مچ پیچ محکم بسته بود.

سلامی کردم. ایشان جواب سلام مرا بسیار خوب دادند. من دقت می‌کردم که از صدا، ایشان را بشناسم و بفهمم کدام یک از آشنایان ما است که از تمام خصوصیات حال ما و مدرسه با اطلاع می‌باشد.

در این لحظات دستشان را پیش آوردند دیدم از بند انگشت تا

آخر دست، دو قرانی‌های جدید سگه‌ای چیده است که آنها را در دست من گذاشتند و چاقویشان را گرفتند و فرمودند: فردا صبح خاکه برای شما می‌آورم. اعتقاد شما باید بیش از اینها باشد. به پدرتان بگویید این قدر غرغر نکن، ما بی صاحب نیستیم.

این جا بنده خوشحال شدم و تعارف را گرم گرفتم که بفرمایید، پدرم تقصیر ندارد؛ چون وسایل گرم کننده حتی نفت چراغ تمام شده است.

فرمودند: آن شمع گچی را که بر طاقچه بالای صندوقخانه است. روشن کنید.

عرض کردم: آقا اینها چه پولی است؟

فرمودند: مال شما است و خرج کنید.

در بین صحبت کردن، متوجه شدم که برای رفتن عجله دارند ضمناً زمانی که من با ایشان حرف می‌زدم، اصلاً سرما را احساس نمی‌کردم. خواستم در را ببندم، یادم آمد از نام شریفشان پرسیم؛ لذا گ ۲ در را گشودم دیدم آن روشنایی که خصوصیات هر چیزی در آن دیده می‌شد به تاریکی تبدیل شده است؛ لذا به دنبال جای پاهای شریفش می‌گشتم؛ چون کسی که این همه وقت، پشت در، روی این برفها ایستاده باشد، باید آثار قدمش در برف دیده شود؛ ولی مثل اینکه برفها سنگ و رد پا و آمد و شدی در آنها نبود.

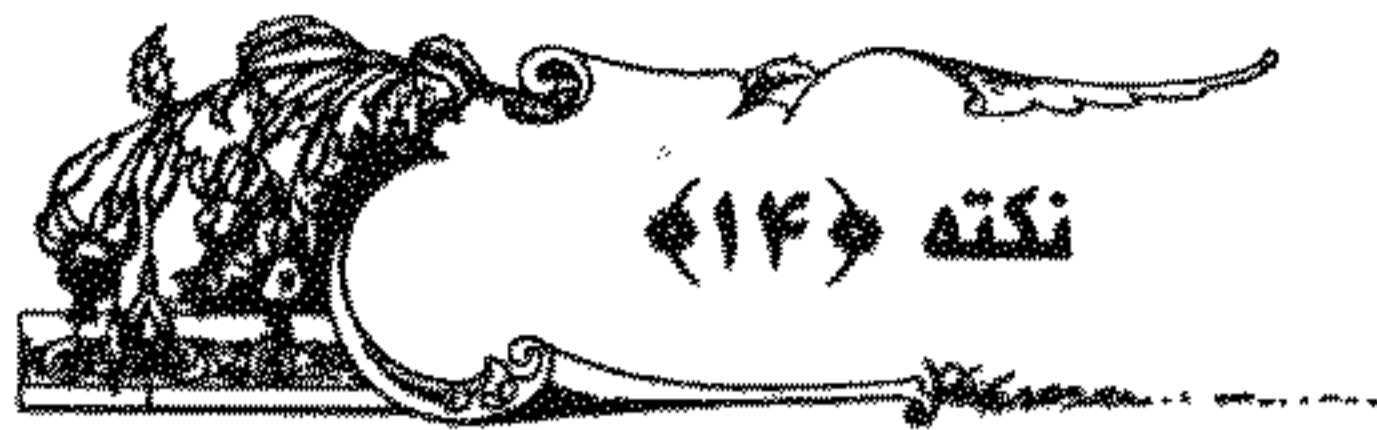
از طرفی چون ایستادن من طول کشید، پدر با وحشت مرا از در حجره صدا می‌زد که بیا هر کس می‌خواهد باشد.

از دیدن آن شخص نا امید شدم و بار دیگر در را بستم و به

حجره آمدم. دیدم ناراحتی پدرم بیشتر از قبل شده است و می‌گفت: در این هوای سرد که زبان با لب و دهان یخ می‌کند، با چه کسی صحبت می‌کردی؟ اتفاقاً همین طور هم بود.

بعد از آمدن به اتاق در طاقچه‌ای که فرموده بودند، دست بردم شمع‌های گچی را دیدم که دو سال پیش آن جا گذاشته بودم و به کلی از یادم رفته بود. آن را آوردم و روشن کردم. پولها را هم روی کرسی ریختم و قصه را به پدرم گفتم. آن وقت حالی به من دست داد که شرحش گفتم نیست. طوری که اصلاً احساس سرما نمی‌کردم و به همین منوال تا صبح بیدار بودم. آن وقت پدرم برای تحقیق پشت درِ مدرسه رفتند.

جای پای من بود؛ ولی اثری از جای پای آن حضرت نبود. هنوز مشغول تعقیب نماز صبح بودیم که یکی از دوستان مقداری ذغال و خاکه برای طلاب مدرسه فرستاد که تا پایان آن سردی و زمستان کافی بود. (۱)



## آیا می‌دانید شرایط ظهور حضرت مهدی (عج) چیست؟ و چه تفاوت‌هایی با علایم ظهور دارند؟

مقصود از شرایط ظهور، همان شرایطی است که تحقق روز موعود متوقف بر آنها است، و گسترش عدالت جهانی به آنها وابستگی دارد. و می‌توان تعداد شرایط را سه چیز دانست:

### شرط اول:

وجود طرح و برنامه عادلانه کاملی، که عدالت خالص واقعی را در برداشته باشد، و بتوان آن را در هر زمان و مکانی پیاده کرده و برای انسانیت سعادت و خوشی به بار آورد، و تضمین کننده سعادت دنیوی و اخروی انسان باشد. روشن است که بدون وجود چنین برنامه و نقشه جامعی، عدالت کامل متحقق نخواهد شد.

### شرط دوم:

وجود رهبر و پیشوایی شایسته و بزرگ که شایستگی رهبری همه جانبه آن روز را داشته باشد، که وجود دارد.

### شرط سوم:

وجود یاران همکار و همفکر و پایدار، در رکاب آن رهبر واحد. برای پیاده کردن جهانی نیاز به یار و پشتیبان می‌باشد تا با همکاری



آنان بتوان به صورتی طبیعی و عادی به گسترش عدل و داد پرداخت. ویژگیهایی را که این افراد می‌بایست واجد باشند، در همین شرط نهفته است. زیرا این افراد باید دارای خصوصیات معینی باشند تا بتوانند آن کار مهم را انجام دهند، و گرنه هر گونه پشتیبانی کفایت نمی‌کند.

**شرط چهارم:** وجود توده‌های مردمی که در سطحی کافی از فرهنگ و شعور اجتماعی و روحیه فداکاری باشند. تا در نخستین مرحله موعود گروه‌های اولیه پیروان حضرت مهدی (عج) را تشکیل دهند زیرا آن افراد با اخلاص درجه یک که شرط سوم با وجود آنها محقق می‌شد، گروه پیشرو جبهه جنگ جهانی هستند؛ ولی چنانچه بخواهند آن نقشه عدالت جهانی را پیاده کنند، می‌بایست جمعیت بیشتری داشته باشند تا در آغاز، زمینه‌ای برای پذیرش آن برنامه باشند و از جامعه آنان شروع شود.

لازم به ذکر است که شرایط چهار گانه فوق، مربوط به پیاده کردن عدالت خالص در روز موعود است، ولی چنانچه نسبت به شرایط ظهور بسنجیم، یکی از آنها که وجود رهبر باشد کم می‌شود و سه شرط دیگر باقی می‌ماند، زیرا معنی ظهور آن است که فرد آماده قیام در آن روز، وجود دارد که می‌خواهد ظاهر شود و با گفتن این کلمه شرط دوم را ضمنی پذیرفته‌ایم و خواه ناخواه سه شرط بیشتر باقی نمی‌ماند.

و اما اینکه، شرایط ظهور چه تفاوت‌هایی با علایم ظهور دارند؟ باید گفت که اولین تفاوت در این است که وابستگی ظهور به

شرایط، یک نوع وابستگی واقعی است، ولی وابستگی به نشانه‌ها و علایم وابستگی از جهت کشف و اعلام است، نه به عنوان یک امر واقعی و ارتباط حقیقی.

**تفاوت دوّم** این است که علایم ظهور، عبارت از چندین رویداد و حادثه است که گاهی نیز به ظهور پراکنده پدید آمده و تنها ارتباط واقعی در بین آنها و ظهور، تحقق همه آنها پیش از ظهور می‌باشد. اما شرایط ظهور به اعتبار برنامه‌ریزی طولانی الهی، با ظهور رابطه واقعی داشته و سبب پیدایش آن می‌باشند.

**تفاوت سوّم** اینکه، نشانه‌ها لزومی ندارد حتماً در یک زمان به یکدیگر واقع شوند بلکه یک نشانه در یک زمان پدید می‌آید و پایان می‌پذیرد. البته گاهی هم به طور تصادفی در یک زمان چندین نشانه با هم پدید می‌آیند. اما شرایط باید با یکدیگر مرتبط باشند و در آخر کار موجب ظهور شوند، و به تدریج ایجاد شده و آنچه که وجود می‌یابد استمرار داشته و از بین نرود.

**تفاوت چهارم** اینکه، تمامی علامات، پیش از ظهور پدید آمده و از بین می‌رود؛ لیکن شرایط به طور کامل به وجود نمی‌آیند مگر نزدیک ظهور و یا به هنگام وقوع آن و ممکن نیست که از بین بروند.

**تفاوت پنجم** اینکه، علایم ظهور را می‌توان شناسایی کرد، و می‌توانیم بفهمیم که کدام یک از آنها تاکنون موجود شده، و کدامیک هنوز موجود نگشته است. اما به شرایط نمی‌توان کاملاً و در یک زمان پیش از ظهور، دست یافت، و یا آنها را حاصل کرد.

زیرا برخی از آن شرایط، وجود تعداد کافی از افراد آزموده و با اخلاص، در سطح جهان بوده، و بررسی درست و شناسایی آنها برای اشخاص عادی امکان‌پذیر نیست. (۱)



### آیا می‌دانید فواید علایم ظهور چیست؟

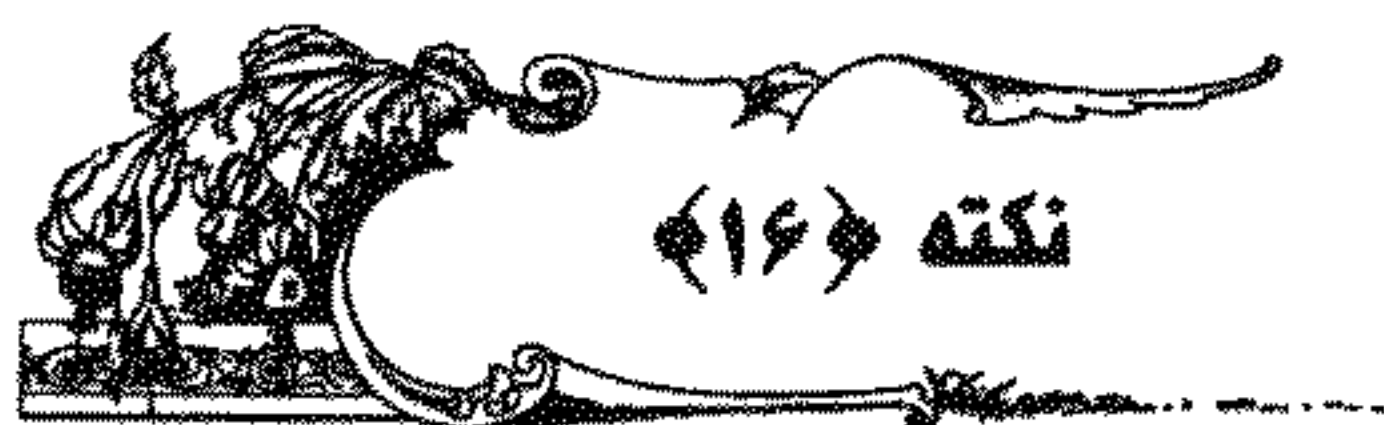
فایده‌های علایم ظهور را می‌توان در سه فایده خلاصه کرد:  
 اول اینکه این علامات می‌توانند جنبه تشریفاتی داشته باشند که خدای متعال به وسیله آنها تجلیلی از مقام آن حضرت نماید، چنانکه از تولد خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله به علامات تجلیل نمود. پس ظهور این علامات، بر عظمت آن حضرت و اهمیت مقاصد و منویات او دلالت دارد.

دوم اینکه، اعلام خطر و جنگ به دشمنان است، یعنی به وسیله این امور، دشمنان آن حضرت را قبل از شروع به جنگ، تهدید و ارعاب می‌کند، و شاید همین امور هم از اسباب رعب و وحشتی باشد که در احادیث وارد شده که آن حضرت به وسیله رعب و

۱- برای آگاهی بیشتر به کتاب «تاریخ غیبت کبری» تألیف سید محمد صدر، ص

وحشت نصرت و یاری می شود و به هر سمتی حرکت کند، به اندازه دو ماه راه پیشاپیش او رعب حرکت می کند.

سوم اینکه: مزده و بشارت به منتظرین و طالبان وصال است، تا هم تسکین خاطر پیدا نمایند و هم آماده خدمتگزاری شوند، ترسی که از دشمنان داشتند از خود زایل، و قوت قلبی حاصل کنند.



**آیا می دانید چرا وقتی که نام «قائم» برده می شود، شیعیان تمام قد روی پای می ایستند؟**

یکی از اعمالی که در بین شیعیان مرسوم و معمول بوده است، این است که چون نام «قائم» (عج) در جایی برده می شود، اهل مجلس، بلند می شوند. اگر چه دلیلی مسلم بر وجوب قیام به هنگام ذکر این لفظ در دست نیست، اما در این حد می توان گفت که این امر در بین مردم، به عنوان یک عمل مستحب، ریشه ای مذهبی دارد و در حقیقت، اظهار ادب و احترام به آن امام عزیز است.

چنانکه نقل شده: حضور امام رضا علیه السلام در خراسان کلمه «قائم» ذکر شد. حضرت برخاست و دستش را بر سر نهاد و فرمود: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ» خداوندا بر فرجش شتاب کن، و راه

ظهور و نهضتش را آسان گردان». (۱)

و از روایتی چنین استفاده می‌شود که این رفتار در عصر امام صادق علیه السلام نیز معمول بوده است. از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد: علت قیام در موقع ذکر «قائم» چیست؟

حضرت فرمود: صاحب الامر غیبتی دارد بسیار طولانی، و از کثرت لطف و محبتی که به دوستانش دارد، هر کس وی را به لقب قائم - که مشعر است به دولت کریمه او، و اظهار تأثیری است از غربت او - یاد کند، آن حضرت هم نظر لطفی به او خواهد نمود؛ و چون در این حال، مورد توجه امام واقع می‌شود سزاوار است از باب احترام به پا خیزد و از خدا تعجیل در فرجش را مسئلت نماید». (۲)

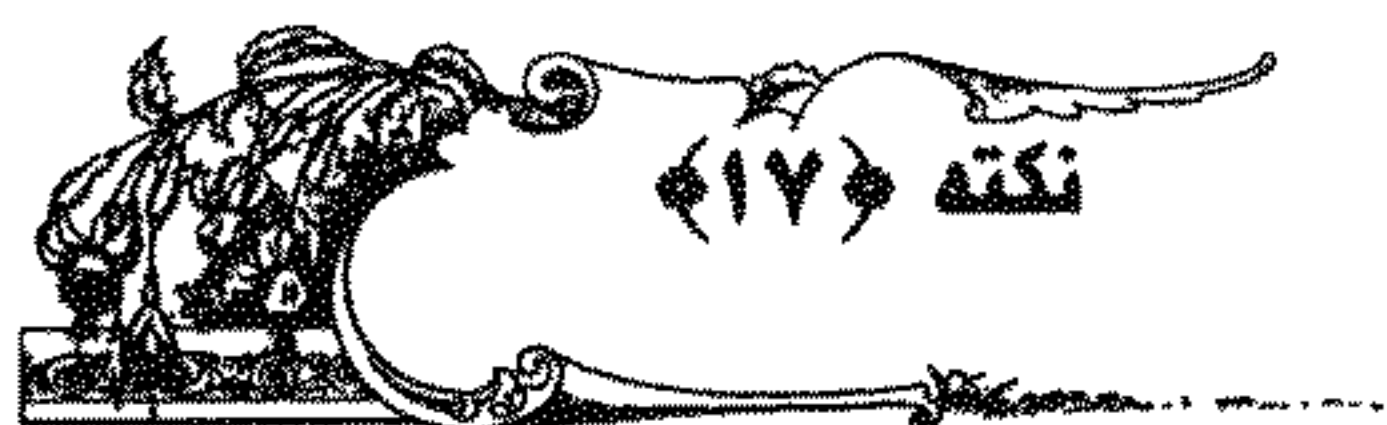
البته می‌توان گفت در بعضی شرایط واجب می‌باشد. مثل اینکه این لقب یا القاب دیگر حضرت در مجلس یاد شود. آنگاه همه اهل مجلس به احترام آن به پا خیزند. در این حال اگر کسی از اهل مجلس بدون عذر از جای خود بر نخیزد، این برنخواستنش توهین و هتک حرمت آن حضرت خواهد بود، و بدیهی است این عمل حرام می‌باشد.

آیت الله سید محمود طالقانی رحمته الله علیه می‌گوید: «این دستور قیام، شاید (فقط) برای احترام نباشد، و الا باید برای خدا و رسول و

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۳۰.

۲- الزام الناصب، شیخ حائری یزدی، ج ۱، ص ۲۷۱.

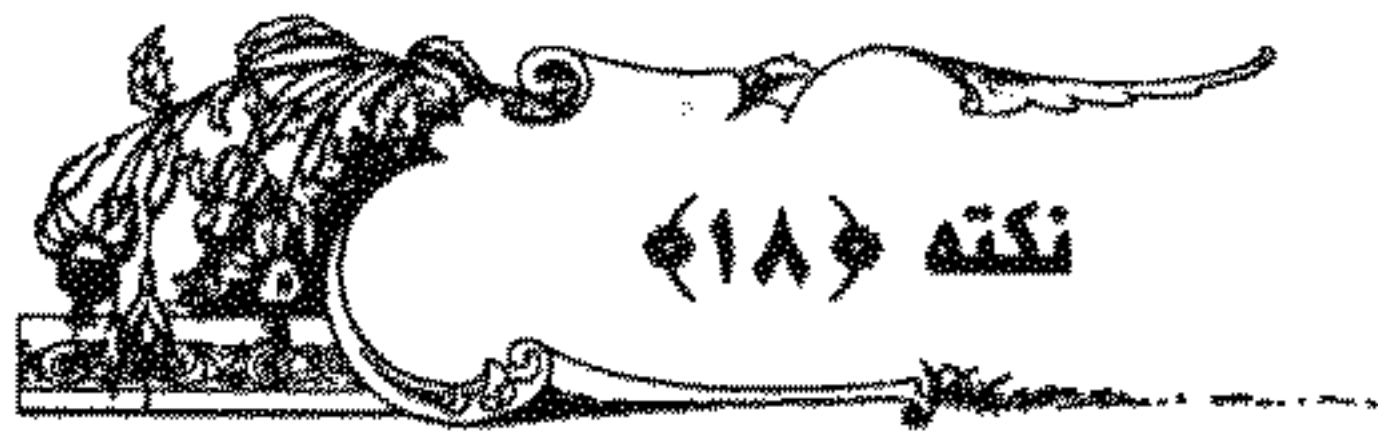
اولیای مکرم دیگر هم به قیام احترام کرد، بلکه دستور آمادگی و فراهم کردن مقدمات نهضت جهانی و در صف ایستادن برای پشتیبانی این حقیقت است... این همه فشار و مصیبت، از آغاز حکومت دودمان دنائت و رذالت اموی، تا جنگهای صلیبی و حمله مغول و اختناق و تعدیلهای دولتهای استعماری، بر سر هر ملتی وارد می آمد، خاکسترش هم به باد فنا رفته بود؛ لیکن دینی که پیشوایان حق آن دستور می دهند که چون اسم صریح «قائم» مؤسس دولت حقه اسلام، برده می شود، به پا بایستید و آمادگی خود را برای انجام تمام دستورات اعلام کنید، و خود را همیشه نیرومند و مقتدر نشان دهید، هیچ وقت نخواهد مرد»<sup>(۱)</sup>.



### شعری درباره حضرت مهدی (عج):

ای پادشاه خوبان، داد از غم تنهایی  
 دل بی توبه جان آهد، وقتست که بازآیی  
 در آرزوی رویت، بنشسته بهر راهی  
 صد زاهد و صد عابد، سرگشته سودایی  
 مشتاقی و مهجوری، دور از تو چنانم کرد  
 کز دست، نخواهد شد، پایان شکیبایی  
 ای درد توالم درمان، در بستر ناکامی  
 وی یاد توالم هونس، در گوشه تنهایی  
 فکر خود و رای خود، در لهر توکی گنجد  
 کفر است در این وادی خودبینی و خود رایی  
 در دایره فرمان، ما نقطه تسلیمیم  
 لطف آنچه تواندیشی حکم آنچه تو فرمایی  
 گستاخی و پرگویی، تا چند کنی ای «فیض»  
 بگذار تو از این وادی، تن ده به شکیبایی

«مرحوم ملا محسن فیض کاشانی»



آیا می‌دانید چرا امام زمان (عج) از فرزندان امام حسین علیه السلام است، نه امام حسن علیه السلام؟

با استفاده از روایات اسلامی، قطعی و مسلم است که امام زمان علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است. چنانکه حدیثی، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «اگر از دنیا پیش از یک روز هم باقی نمانده باشد، خدا آن روز را طولانی گرداند تا مردی از اولاد مرا، که همنام من است برانگیزد، سلمان عرض کرد: یا رسول الله! از کدام فرزندان به وجود می‌آید؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله دست مبارکش را بر حسین زده فرمود: این (۱).

و نیز ابووائل گوید: حضرت علی علیه السلام به فرزندش حسین علیه السلام نگاه کرد و فرمود: این پسرم آقا و سید است چنانکه خدا او را آقا و سید نامیده و از پشت او مردی همنام پیغمبر صلی الله علیه و آله و شبیه آن حضرت در خلقت و اخلاق بیرون آید که در وقت غفلت مردم، و ضایع شدن حق و ظهور ظلم و ستم، خروج کند. به خدا سوگند،



اگر خروج نکند (و شمشیر به دست نگیرد) گردنش را می‌زنند. از خروجش ساکنان آسمان خشنود شوند و زمین را از عدل و داد پر کند چنانکه از ظلم و ستم پر شده باشد». (۱)

روایات اندکی نیز وجود دارد که امام زمان علیه السلام را از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام معرفی نموده‌اند. مثلاً در همین روایت امیرالمؤمنین علیه السلام جای حسین، حسن علیه السلام آورده شده است. اما بعید نیست که احادیث حاکی از اینکه مهدی از اولاد امام حسن علیه السلام است، ساختگی باشد. زیرا عوامل جعل آن، به همان عوامل سیاسی شباهت دارد که بنی عباس را به جعل احادیثی مبنی بر اینکه مهدی از اولاد عباس است وادار ساخته است. یکی از آن عوامل این است که فرزندان امام حسن علیه السلام، به منظور تشکیل حکومت به استفاده از آن متوسل شدند. و اما اینکه به چه دلیل حضرت مهدی (عج) از فرزندان امام حسین علیه السلام است نه امام حسن علیه السلام، و اصولاً چرا از فرزندان امام مجتبی علیه السلام کسی به امامت نرسید؟ در روایات نکات و دلایلی به چشم می‌خورد که بدان اشاره می‌شود. ضمن اینکه باید توجه داشت که این مسئله از مصالح الهی است. چنانکه امام رضا علیه السلام در پاسخ به این پرسش که: چرا امامت در فرزندان حسین قرار گرفت نه در فرزندان حسن فرمود: «زیرا خداوند خواسته است که از فرزندان حسین علیه السلام باشد

و از فرزندان حسن علیه السلام نباشد و خداوند هیچ گاه از آنچه انجام می‌دهد مورد سؤال قرار نمی‌گیرد». (۱)

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام به وضع موسی و هارون علیهما السلام اشاره کرده و علت این مسئله را بدانها تشبیه نموده است. چنانکه هشام بن سالم از آن حضرت سؤال کرد: امام حسن علیه السلام افضل است یا امام حسین علیه السلام؟ امام صادق علیه السلام فرمود: حسن، عرض کرد: پس چرا امامت بعد از حسین در فرزندان او است، نه فرزندان حسن علیه السلام فرمود: خداوند متعال دوست داشت که سنت موسی و هارون را در رابطه با حسن و حسین علیهما السلام نیز قرار دهد. آیا نمی‌بینی که موسی و هارون هر دو پیامبر بودند، همان طوری که حسین علیه السلام هر دو امام هستند؟ و خداوند عزوجل، نبوت را در فرزندان هارون قرار داد نه در فرزندان موسی، اگر چه موسی از هارون برتر بود...» (۲) و این روایت نیز بر مصلحت و حکمت الهی دلالت دارد.

ناگفته پیداست که هیچ یک از امامان معصوم علیهم السلام، بر دیگران فضیلت و برتری معنوی ندارد، هر چند برای امیرالمؤمنین علیه السلام در برخی از روایات، نوعی برتری مشاهده می‌شود؛ و لذا مراد از برتری امام حسن از امام حسین علیه السلام، نمی‌تواند برتری معنوی

۱- الزام الناصب، شیخ حائری یزدی، ج ۱، ص ۴۷.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۴۱۶.

باشد.

و همچنین از روایتی که پیرامون دلالت سید الشهداء وارد شده، یک نحوه ارتباط بین شهادت امام حسین علیه السلام و قرار دادن امامت در فرزندان آن حضرت دیده می شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده عرض کرد: ای محمد! خداوند تو را مژده می دهد به مولودی که از فاطمه سلام الله علیها متولد شود، و او را امت بعد از تو به قتل می رسانند، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل سلام مرا به آفریدگارم برسان و عرض کن مرا نیازی بر چنین فرزندی نیست.

جبرئیل به آسمان عروج نموده، دیگر بار هیوط کرد و همین را گفت، و باز همان جواب را شنید، دیگر باره فرود آمد، عرض کرد: پروردگارت به تو سلام می رساند و تو را مژده می دهد که خدا در ذریه این پسر امامت و ولایت و وصایت را قرار می دهد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: راضی شدم.

پس از آن نزد فاطمه سلام الله علیها فرستاد، به او خبر داد که خداوند مرا مژده می دهد به مولودی که خدا به تو عطا می فرماید و امت من بعد از من او را به قتل می رسانند. فاطمه خدمت پدرش فرستاده، عرض کرد: مرا نیازی به چنین مولودی نیست که امت تو بعد از تو او را بکشند.

دیگر بار حضرت کسی را نزد فاطمه سلام الله علیها فرستاد و پیام

داد که خداوند در ذریهٔ این پسر امامت و ولایت و وصایت را قرار می‌دهد. آنگاه فاطمه پیام به رضایت خود داد». (۱)

و نیز امام صادق علیه السلام فرموده است: «خداوند متعال امام حسین علیه السلام را به خاطر شهادتش پاداش داد به اینکه: امامت را در ذریهٔ او قرار دهد، و در تربتش شفا باشد، و دعا کنار قبرش اجابت گردد...». (۲)



### آیا می‌دانید علت غیبت امام زمان (عج) چیست؟

پیش از پرداختن به اسباب و علل غیبت امام مهدی (عج)، لازم به ذکر است: از روایات چنین استفاده می‌شود که علت و فلسفه واقعی غیبت آن امام بر بشر پوشیده است. و جز خدا و پیشوایان معصوم علیهم السلام کسی نسبت به آن اطلاع کافی و کامل ندارد. چنانکه عبد الله بن فضل هاشمی روایت کرده که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: «صاحب الامر غیبتی دارد که

۱- اصول کافی، مرحوم کلینی، ج ۱، ص ۲۶۴.

۲- الامالی، شیخ طوسی، ص ۲۱۷.

ناچار از آن است، به طوری که اهل باطل در آن تردید می‌کنند. عرض کردم: یا بن رسول الله! چرا غیبت می‌کند؟ فرمود: به علتی که به ما اجازه نداده‌اند آشکار سازیم. عرض کردم: چه حکمتی در غیبت اوست؟ فرمود: همان حکمتی که در غیبت سفیران و حجتهای پیش از او بوده است، حکمت غیبت قائم ظاهر نمی‌شود مگر بعد از آمدن خود او، چنان که حکمت سوراخ کردن کشتی توسط خضر و کشتن آن بچه و تعمیر دیوار، برای حضرت موسی علیه السلام ظاهر نگشت، مگر موقعی که خواستند از هم جدا شوند». (۱)

این روایت و روایات دیگر مثل این، اشاره دارد که علت واقعی غیبت حضرت را نمی‌توان گفت و هر سبب و علتی که بیان می‌گردد، هر چند می‌تواند علت باشد، اما علت حقیقی نیست. اما بعضی از علل غیبت حضرتش را که می‌توان با اسناد به روایات ذکر نمود، بدین ترتیب می‌باشند:

### ۱- امتحان و آزمایش:

غیبت آن حضرت سبب می‌شود تا نفاق پنهان عده‌ای آشکار شود و ایمان حقیقی محبان و شیعیان واقعی امام علیه السلام در کوره ولایت امام غایب علیه السلام از ناخالصی‌ها و دورویی‌ها و سست مایه‌ها جدا و پاک شود، و در یک کلام مؤمن از منافق معلوم گردد.

جعفر جعفی گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فرج شما کی خواهد رسید؟ فرمود: «هیئات! هیئات! فرج، نخواهد رسید تا شما غربال شوید (و سه بار تکرار کرد) و افراد آلوده بروند و افراد پاک و مخلص باقی بمانند.» (۱)

و نیز موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «هنگامی که پنجمین فرزند امام هفتم غایب شد، مواظب دین خویش باشید، تا مبادا کسی شما را از دین خارج کند! ای پسرک من! برای صاحب الامر به ناچار غیبتی خواهد بود، به طوری که عده‌ای از مؤمنین از عقیده خود بر می‌گردند، همانا خدا به وسیله غیبت، بندگان را «امتحان» می‌نماید.» (۲)

## ۲- بیعت نکردن با ستمکاران:

در روایات متعددی، یکی از علل غیبت امام علیه السلام عدم بیعت با کسی، بیان شده است. حسن بن فضال می‌گوید: علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: گویا شیعیانم را می‌بینم که هنگام مرگ سوّمین فرزندم (امام عسکری) در جستجوی امام خود همه جا را می‌گردند اما او را نمی‌یابند. عرض کردم: به چه دلیل؟ فرمود: زیرا امامشان غایب می‌شود، عرض کردم: چرا غایب می‌شود؟ فرمود: برای اینکه وقتی با شمشیر قیام نمود بیعت کسی در گردش

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۱، ص ۱۱۳.

۲- همان مأخذ

نباشد». (۱)

### ۳- ترس از گزند دشمنان:

گفته شده که با تولد مهدی موعود (عج) همه ستمگران و ظالمان به وحشت افتادند، و از آنجا که مرگ و انقراض حکومت ظالمانه و اعمال غیر انسانی خود را در دست پرتوان امام علیه السلام می دانستند و می دانند، لذا جان امام مهدی (عج) تهدید می شود، لذا در روایات یکی دیگر از علل غیبت، حفظ جان حضرتش از تعرض و گزند دشمنان ذکر شده است؛ چنانکه زرارة بن اعین از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: ای زرارة! قائم ما ناچار از این است که غیبت کند. عرض کردم: برای چه؟ فرمود: از جان خود بیم و ترس دارد. پس حضرت با دست به شکم خود اشاره کرد. (۲)

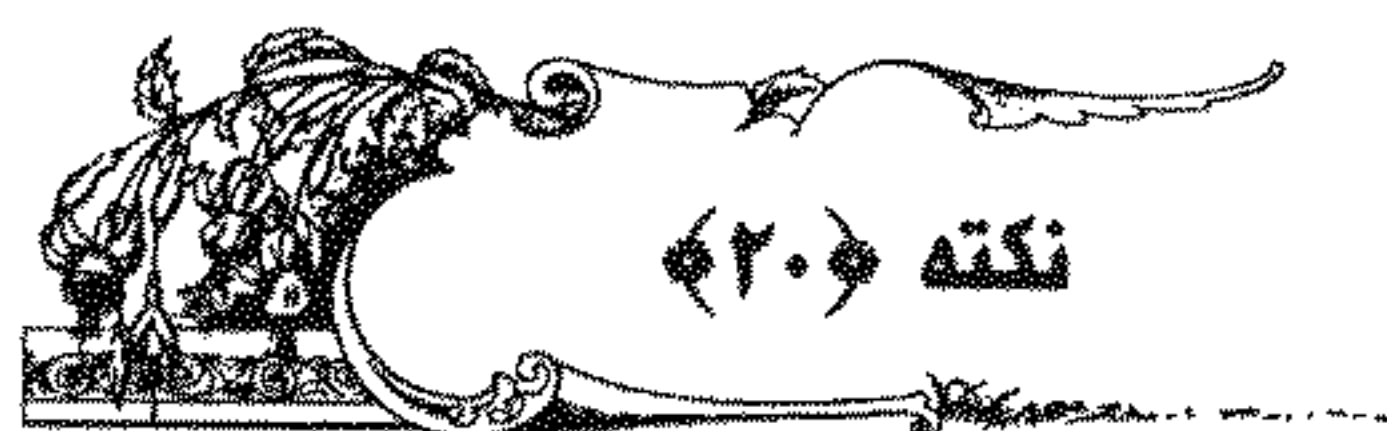
البته بدیهی است که این تماس با عدم اراده خداوند به ظهور آن حضرت توأم است، و گرنه او نیز مانند پدران بزرگوارش از گشته شدن در راه خدا ترسی ندارند.

شیخ طوسی رحمته الله می نویسد: هیچ علتی مانع از ظهور آن حضرت نیست، جز اینکه می ترسد گشته شود. زیرا اگر جز این بود، جایز نبود که پنهان شود، بلکه ظاهر می گشت و هر گونه ناراحتی و آزاری را متحمل می شد. زیرا مقام رفیع امامان و همچنین انبیای

۱- همان مأخذ، ص ۱۵۲.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۳۴۲.

عظام و بزرگواری آنها، به واسطه ناملایماتی بود که در راه دین خدا متحمل می شدند. (۱)



### آیا می دانید آیا حضرت مهدی علیه السلام از زمان ظهور خویش آگاهی دارد؟

با توجه به این مسئله که امامان معصوم علیهم السلام از عالم غیبت خبر دارند و در مواقع نیاز و ضرورت مطالب و حقایقی را دریافت می کنند، می توان گفت که خداوند از این طریق هنگامه ظهور را به مهدی موعود (عج) الهام می فرماید: چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «امامی از ما غایب می شود، پس چون خداوند اراده کند که او را آشکار و ظاهر گرداند، اثری در دل وی پدید می آید، پس به این گونه به امر پروردگار ظاهر می گردد». (۲)

علاوه بر این؛ در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «خداوند، قبل از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله مکتوبی بر او نازل کرد و فرمود: ای محمد! این است وصیت من به سوی نجیبان و

۱- مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۸۵۲.

۲- مهدی موعود، ترجمه و نگارش علی دوانی، ص ۲۶۲.



برگزیدگان از خاندانت. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: ای جبرئیل! نجیبان چه کسانی هستند؟ فرمود: علی بن ابیطالب و اولادش علیهم السلام، بر آن مکتوب چند مهر از طلا بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را به امیر المؤمنین علیه السلام داد و دستور فرمود: که یک مهر آن را بگشاید و به آنچه در آن است عمل کند، امیر المؤمنین علیه السلام یک مهر را گشود و به آن عمل کرد، سپس آن را به پسرش حسن علیه السلام داد، او هم یک مهر را گشود، به آن عمل کرد، و... و همچنین امام موسی بن جعفر به امام بعد از خود می دهد، و تا قیام حضرت مهدی علیه السلام این چنین ادامه دارد». (۱)

از این جهت بعید نیست که امام غایب (عج) زمان وقت ظهور خویش را توسط این وصیت مکتوبی که به عنوان دستور العمل نزد ایشان است مطلع شود. و ای بسا از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام، علایمی را برای حضرتش معین کرده باشند و با ظهور آن علایم، امام به وقت ظهورش آگاه شود. چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «هنگامی که موقع ظهور مهدی علیه السلام شود، خدای تعالی، شمشیر و پرچم او را به صدا در آورده و می گویند: ای دوست خدا! به پا خیز و دشمنان خدا را به قتل برسان». (۲)

۱- اصول کافی مرحوم کلینی، ج ۱، ص ۲۸۰.

۲- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۱۱.



## آیا صحیح است که شیطان توسط امام زمان علیه السلام کشته خواهد شد؟

وهب بن جمیع می گوید که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم:  
 «اینکه خداوند به شیطان فرمود: «فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (۱)

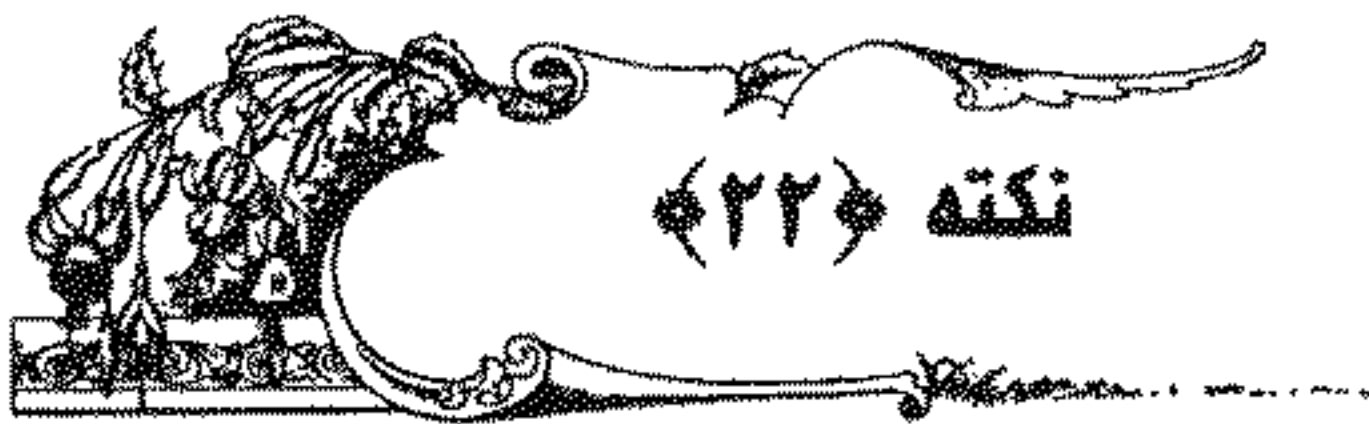
تو تا روز وقت معلوم از مهلت داده شدگانی.

این وقت معلوم چه زمانی است؟ فرمود: آیا پنداشته‌ای این روز، روز قیامت است؟

خداوند تا روز قیام قائم ما، به شیطان مهلت داده است. وقتی خداوند حضرتش را مبعوث می‌کند، حضرت به مسجد کوفه می‌رود، در آن هنگام شیطان در حالی که با زانوان خود راه می‌رود، به آنجا می‌آید و می‌گوید: ای وای بر من از امروز! پس حضرت مهدی علیه السلام موی پیشانی او را می‌گیرد و گردنش را می‌زند، و آن هنگام، روز وقت معلوم است که مهلت شیطان به

پایان می‌رسد» (۱).

البته ظاهراً منظور از کشتن شیطان، این است که ریشه‌های فساد و عوامل انحراف و ظلم در عصر درخشان حکومت حضرت مهدی (عج) نابود می‌گردد و به جای آن، عقل و ایمان حکومت می‌کند، به تعبیر دیگر کشته شدن شیطان همان قطع نفوذ او و مرگ تزویر است.



**آیا می‌دانید رویای صادق‌حاج ملا باقر بهبهانی چه بود؟**

عالم فاضل، ملا باقر بهبهانی، مؤلف کتاب *دَمْعَةُ الشَّكِيبَةِ*، ارادتی کامل به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه داشت، روی این ارادت و اخلاص، باغی در ساحل هندیه و در اطراف مسجد سهله احیاء و غرس کرده و نام آن را صاحبیه گذاشته بود؛ اما به خاطر مخارج آن باغ و ضعف درآمد (ایشان کتابفروش بود) و کثرت عیال، در اواخر بدهکار و پریشان حال شده بود.

پس از مدتی مشهور شد که حضرت صاحب الامر عَلَيْهِ السَّلَام باغ صاحبیه حاجی ملا باقر را خریداری کرده‌اند. باز پس از مدتی

مشهور شد که آن حضرت قرضش را ادا نموده‌اند.

من جریان را از خود آن مرحوم سؤال کردم ایشان در جواب فرمود:

یکی از باغبانهای صاحبیه، پیر مردی یزدی و صالح است، روزها در باغ باغبانی می‌کند و شبها را در مسجد سهله بیتوته مینماید. از طرفی من به خاطر بدهی که در این اواخر پیدا شده بود، مضطرب بودم که مبادا مدیون مردم بمیرم؛ لذا در این باره به امام عصر علیه السلام متوسل شدم؛ چون این باغ را به نام ایشان کرده و جلد آخر کتاب دمعۃ الساکبه را در احوال حضرتش نوشته بودم.

روزی باغبان مذکور آمد و گفت: امروز بعد از نماز صبح، در صفه (سکو) وسط حیاط مسجد سهله نشسته و مشغول تعقیب نماز بودم ناگهان شخصی آمد و گفت: حاج ملا باقر این باغ را نمی‌فروشد؟

گفتم: تماش را نه؛ اما گویا قسمتی از آن را چون قرض دارد می‌فروشد.

آن شخص گفت: پس تو نصف این باغ را از طرف او به من به یکصد تومان بفروش و پول آن را بگیر و به او برسان.

گفتم: من که وکالتی از او ندارم.

گفت: بفروش و پولش را بگیر اگر اجازه نداد، پول را برگردان.

گفتم: لابد باید سند و شهودی در کار باشد و تا خود او حاضر

نباشد نمی‌شود. گفت: بین من و او سند و شهودی لازم نیست.

بالاخره هر قدر اصرار کرد، قبول نمودم گفت: من پول را به تو می‌دهم؛ بیا و تو را در خریدن باغ وکیل می‌کنم اگر فروخت برای من بخر، و الا پول را برگردان.

با خود گفتم پول مردم را گرفتن هزار دردسر دارد؛ لذا قبول نکردم و به او گفتم: من هر روز صبح در این جا هستم از او می‌پرسم و جواب را به تو می‌رسانم. وقتی گفته مرا شنید، برخاست و از مسجد خارج شد.

حاج ملا باقر می‌گوید: باغبان وقتی این واقعه را ذکر کرد به او گفتم: چرا فروختی و چرا قبول نکردی؟ من که به تنهایی از عهده مخارج این باغ بر نمی‌آیم بعلاوه قرض دارم و هیچ کس هم تمام این باغ را به این قیمت نمی‌خرد. (چه رسد به نصف آن)

باغبان در جواب گفت: تو در این باره به من اجازه نداده بودی و من هم این فضولی را مناسب خود ندیدم حال که خودت می‌خواهی؛ چون فردا وعده جواب است، شاید بیاید اگر آمد به او می‌گویم.

گفتم: او را بین و هر طوری که می‌خواهد، من مضایقه ندارم و هر طور شده او را پیدا کن و معامله را انجام بده، یا آن که با یکدیگر به نجف بیایید و هر طور و نزد هر کس که می‌خواهد برویم و معامله را به آخر برسانیم.

فردا باغبان آمد و گفت: هر قدر در صفت مسجد منتظر شدم

نیامد.

گفتم: قبلاً او را دیده‌ای و می‌شناسی؟ گفت: ندیده و نمی‌شناسم.

گفتم: برو، نجف و مسجد و باغات را بگرد، شاید او را پیدا کنی یا بشناسی.

باغبان رفت و وقتی برگشت، گفت: از هر کس پرسیدم، خبری نداشت.

مأیوس شدم و به همین جهت بسیار متأسف گردیدم؛ زیرا اگر این معامله صورت می‌گرفت، هم قرض من ادا می‌شد و هم باعث سبکی مخارج باغ می‌گردید. پس از یأس و تحیر و گذشتن مدتی از جریان، شبی در مورد قرض و پریشانی حال خود و آن که من از عهده مخارج باغ و عیال بر نمی‌آیم و مطالبی از این قبیل فکر می‌کردم و با همین خیالات خوابم برد. در عالم رؤیا دیدم، شرفیاب محضر مولایم حضرت صاحب الامر علیه السلام هستم. آن بزرگوار به من توجه کردند و فرمودند: حاج ملاً باقر، پول باغ نزد حاج سید اسد الله (عالم عامل حاج سید اسد الله رشتی اصفهانی) است برو از او بگیر. این را گفتند و من از خواب بیدار شدم.

وقتی که بیدار شدم به سبب دیدن این خواب شاد گشتم؛ اما بعد از کمی تأمل با خود گفتم شاید این خواب، از خیالات باشد و گفتن آن به سید باعث بدخیالی او درباره خود من بشود؛ یعنی تصور کند که این مطلب را وسیله‌ای برای درخواست کمک از ایشان کرده‌ام؛ چون من برای اثبات این مدعی دلیلی در دست ندارم. ولی دوباره

گفتم: سید مرد بزرگی است و می‌داند که من از این نوع مردم نیستم. دیدن سید و نقل خواب هم ضرری ندارد و دروغ هم نگفتم تا نزد خدا مسئول باشم.

مصمم بر رفتن نزد سید و گفتن خواب شدم. نماز صبح را خواندم. خانه سید در مسیر منزل تا کتابفروشی ام بود؛ لذا بعد از نماز به طرف مغازه به راه افتادم. در اثنای عبور، به در خانه سید رسیدم و توقف کردم و دست به حلقه در بردم و آهسته آن را حرکت دادم.

ناگاه صدای ایشان از بالاخانه مشرف به در منزل بلند شد: حاج ملا باقر هستی؟ صبر کن که آمدم.

تا این را شنیدم، با خود گفتم شاید از روزنه‌ای مرا دیده است؛ اما سریعاً در حالی که کلاه و لباس خلوت به تن داشت از پله پایین آمد. در را باز کرد و کیسه پولی به دستم داد و گفت: کسی نفهمند. بعد هم در را بست و بدون آن که چیز دیگری بگوید، رفت.

کیسه را آوردم و پولها را شمردم یک صد تومان تمام، در آن بود، و تا زمانی که سید مذکور زنده بود این واقعه را به کسی نگفتم. اگر چه از تقسیم پول به طلبکارها و قراین دیگر، بعضی از افراد خبر دار شدند و به یکدیگر می‌گفتند؛ ولی بعد از فوت سید، این قضیه انتشار یافت. (۱)



**آیا می‌دانید اجرای انقلاب جهانی توسط یک فرد (امام زمان (عج)) ممکن است؟**

یک انسان - هر اندازه هم که عظمت داشته باشد - چگونه می‌تواند چنین نقش بزرگی را ایفاء کند؟ مگر یک شخصیت بزرگ جز انسانی که موقعیتهای گوناگون او را ساخته‌اند، چیز دیگر هم هست؟ پس چگونه می‌تواند جنبشی ایجاد کند و همان موقعیتهای را به گونه‌ای دیگر تغییر دهد؟

**پاسخ:** عامل اصلی این پرسش، دیدگاه معینی است که بعضی مردم درباره تاریخ دارند و انسان را به عنوان عامل دوم تغییر تاریخی می‌پذیرند. آنها عامل اساسی را برای نیروهای خارجی و عینی، که فرد و افراد را احاطه کرده، می‌گذارند. با چنین تفسیری از جنبش تاریخی و اجتماعی، فرد در برترین حالات خود نیز، چیزی جز یک تغییر پسندیده از جهت‌گیری همان عوامل اساسی نیست! روشن است که تاریخ از دو قطب تشکیل شده است: یکی انسان و دیگری نیروهای مادی گوناگونی، که انسان را احاطه کرده است. و همان گونه که نیروهای مادی، ابزار تولید و موقعیتهای



زاینده طبیعت در انسان اثر می‌گذارند، انسان نیز در آنچه که پیرامون خویش دارد، مؤثر است، ما فقط نمی‌توانیم فرض کنیم که جنبش از ماده آغاز می‌گردد و در انسان پایان می‌پذیرد و دیگر عکس آن امکان ندارد. زیرا انسان و ماده، بر اثر گذشت زمان، در یکدیگر اثر می‌کنند، و به همین دلیل است که یک فرد می‌تواند، در میان امواج تاریخ، نقشی بزرگتر از طوطی مقلد داشته باشد. بویژه وقتی این فرد، عامل پیوند انسانها و پروردگار باشد، که مانند نیرویی بزرگ برای جنبش تاریخ دخالت خواهد کرد. و این امری است که در تاریخ رسالت‌های پیامبران و درگذشت آخرین پیام آور الهی به صورتی بارز تحقق می‌یابد. زیرا حضرت مهدی (عج) به حکم مأموریت الهی‌اش، زمام جنبش تاریخ را به دست گرفته و تمدنی را پدید آورد که هیچ یک از موقعیتهای خارجی دیگر، که گرداگرد او را گرفته بودند، توانایی انجام آن را نداشتند. پس آنچه را که ممکن است به دست بزرگترین پیامبران روی دهد، امکان هم دارد که بوسیله پیشوای منتظری، از خاندان او، نمودار شود؛ پیشوایی که پیامبر صلی الله علیه و آله خود، نوید ظهورش را داده و مردم را از نقش سترگ او آگاه ساخته است. (۱)



**آیا می‌دانید چه مکانهایی برای دعای به حضرت ولی عصر  
(عج) سفارش شده است؟**

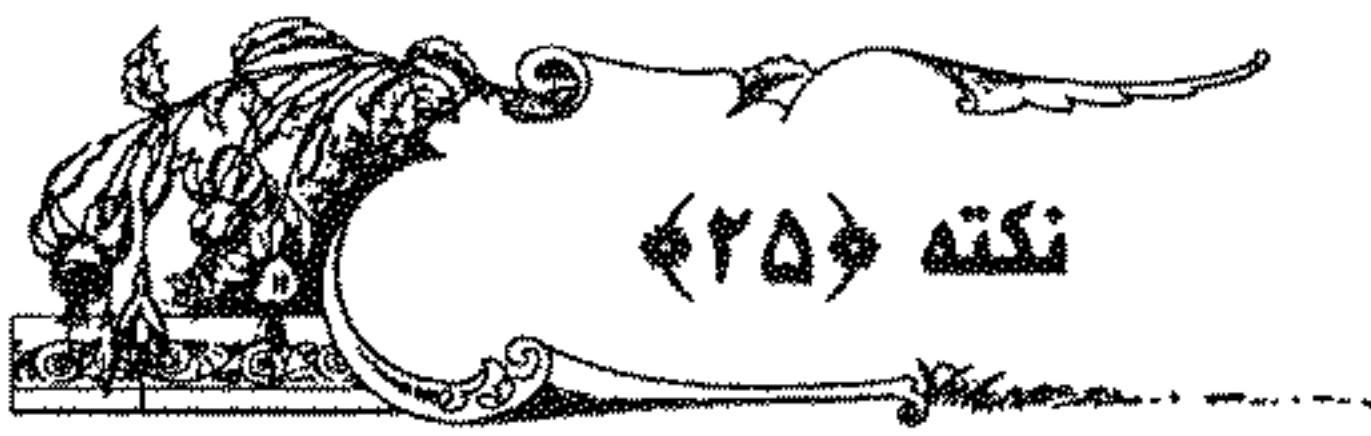
**عرفات:**

در محل وقوف. و دلیل آن روایت از حضرت صادق علیه السلام است  
که در اعمال روز عرفه آمده است.

**سرداب:**

یعنی: سرداب غیبت در سامرا، و دلیل آن اهتمام به دعا در آن  
مکان است به حسب آنچه در کتب روایات آمده است.

**مقامات منسوب به آن حضرت: مشاهد و مواقف مبارکه‌ای  
که حضرت در آنجا ایستاده بوده‌اند؛ مثل مسجد کوفه، مسجد  
سهله، مسجد صعصعه و مسجد جمکران.**



آیا می‌دانید یکی از علائم ظهور امام زمان علیه السلام بیرون آمدن یاران امام زمان از قم می‌باشد؟

امیرالمؤمنین علیه السلام در جواب کسی که پرسید: «در زمان نزول فتنه، سالمترین و بهترین شهرها کدام است؟ فرمودند: «اسلم المواضع يومئذٍ «ارض الجبل». فاذا اضطربت خراسان و وقع الحرب بين اهل جرجان و طبرستان و خربت سجستان، فاسلم المواضع يومئذٍ «قصبه قم» تلك البلدة التي يخرج منها انصار خير الناس ابا و اماً و جدّاً و جدّة و عمّاً و عمّة، تلك التي تسمى الزهراء، بها موضع قدم جبرئيل، و هو الموضع الذي نبع منه الماء الذي من شرب منه امن من الداء و من ذلك الماء عجن الطين الذي عمل منه كهيئة الطير و منه يغتسل الرضا عليه السلام و من ذلك الموضع يخرج كبش ابراهيم و عصا موسى و خاتم سليمان» (۱).

یعنی: «سالمترین جاها در آن روز، «زمین جبل» است. پس

۱- نوائب الدهور، ج ۱، ص ۳۵۷، مهدی منتظر، ص ۱۶۶، و تاریخ قم، ص

چون مضطرب شد خراسان. و وقتی در میان اهل گرگان و طبرستان جنگ واقع شد و سیستان خراب شد، پس سالمترین مواضع در آن هنگام شهر «قم» است. و آن شهری است که بیرون می آید از آن، یاران کسی که بهترین مردم است از جهت پدر و مادر و جد و جدّه و عمو و عمّه و آن شهری است که «زهرا» نامیده شده. و در آنجاست جای پای جبرئیل. و آنجاست جایی که می جوشد از آن، آبی که هر کس بنوشد از آن، ایمن می شود از هر دردی. و از آن آب سرشته شده گلی که از آن ساخته شده هیئت و شکل مرغ<sup>(۱)</sup> و از آن، غسل کند رضا علیه السلام و از آنجا بیرون می آید قوچ ابراهیم و عصای موسی و انگشتر سلیمان علیهم السلام.



**آیا می دانید یکی از علائم ظهور ظاهر شدن آب بر روی زمین در شهر قم می باشد؟**

**حضرت عسکری علیه السلام جریان شب معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله و**

۱- اشاره به داستان حضرت عیسی علیه السلام است که از «گل» شکل مرغ درست می کرد و در آن می دمید و به صورت مرغ در می آمد. = «اخلق لكم من الطين كهيئة الطير فانفخ فيه فيكون طير اباذن الله...» آل عمران، آیه ۴۸.

نظر کردن آن حضرت را به سرزمین قم و پرسش از جبرئیل را ذکر نموده و فرمودند:

«... جبرئیل گفت: اینجا شهری بنا خواهد شد و بندگان مؤمن خدا در آنجا جمع شوند و امیدوار به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و شفاعت او در قیامت باشند. بر ایشان هم و غم و حزنها و مکاره وارد شود.

راوی پرسید: پس چه وقت انتظار فرج خواهند داشت؟

امام فرمود: «اذا ظهر الماء على وجه الارض».

یعنی: هر گاه آب بر روی زمین ظاهر شود.

علامه مجلسی فرموده: «در این زمان، هنوز آبی جاری نشده

است» (۱).

### دعوت مردم، توسط مردی از اهل قم؛

از حضرت موسی بن جعفر عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده است که فرموده:

«مردی از اهل قم، مردم را دعوت به حق خواهد کرد. جمعی با او

جمع خواهند شد که در استحکام روح، مانند پاره‌های آهن باشند

که نه بادهای وزنده ایشان را بلغزاند و نه از جنگ ملول خواهند

شد. و نه در ایشان ترسی هست؛ و بر خدا توکل می‌کنند و عاقبت

برای متقین است» (۲).

### اختلاف دو گروه از عجم در کلمه عدل؛

عبدالله بن بشار رضیع، از امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده که فرمود:

« در اختلاف دو صنف در صنف از عجم در لفظ کلمه «عدل» هزاران نفر کشته خواهند شد. » (۱)

(شاید اشاره به جریان مشروطه و دار زدن عالم بزرگوار شیخ فضل الله نوری است).

### قومی که در مشرق خروج می‌کنند؛

حضرت باقر علیه السلام به ابو خالد کابلی فرمود: «گویا می‌بینم قومی را که در مشرق خروج کرده‌اند، حق را مطالبه می‌کنند. و به آنان نمی‌دهند، باز مطالبه می‌کنند و از دادن حق به آنان امتناع می‌ورزند؛ چون چنین ببینند، شمشیرهای خود را بر دوش خود گذارند و آنگاه آنچه می‌خواستند، به ایشان داده شود و ایشان قبول نکنند تا اینکه قیام کنند. و نخواهند داد دولت را مگر به صاحب شما.

کشته‌های اینان شهدایند، آگاه باشید! اگر من آن زمان را درک می‌کردم خود را برای صاحب این امر مهیا می‌نمودم. » (۲)

### قم شهر ما و شهر شیعیان ما؛

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «شهر قم، شهر ما و شهر شیعیان ماست. شهری است پاکیزه و مقدس و مطهر، که ولایت و دوستی ما و اهل بیت ما را قبول کرده است.

۱- مهدی منتظر، ص ۱۱۵، به نقل از الزام الناصب.

۲- مهدی منتظر، ص ۱۵۹.

هیچ جبار و ظالم و سرکشی به ایشان قصد بد نکند و به ایشان بد نخواهد، مگر آنکه خداوند در عقوبت وی تعجیل نماید؛ مادامیکه به یکدیگر خیانت نکنند. و چون خیانت کنند در حق یکدیگر خداوند جباران و گردانکشان را بر ایشان مسلط گرداند. سپس فرمود: اهل قم انصار و یاران قائم ما و رعایت کنندگان حقوق ما هستند».

آنگاه سر مبارک خود را به سوی آسمان کرد و فرمود: «خداوندا! نگهدار اهل قم را از هر فتنه و بلا، و از هلاکت رستگاری ده».<sup>(۱)</sup>

### قم و کوفه جای امن؛

ابو عبد الله علیه السلام فرمود: «چون امنیت در بلاد از بین بروند و مردمان بر پشت اسبان نشینند و از زنان و بوی خوش دوری گزینند فاهرب، الهرب، الهرب. بگریزند و سخت فرار کنند.

راوی عرض کرد: جان و مال و تنم فدایت، کجا پناه می‌برند؟ فرمود: کوفه و دور تا دور آن، قم و حوالی آن، از این دو شهر بلا دور است».<sup>(۲)</sup>

اخبار وارده در فضیلت قم زیاد است، طالبین به کتابهای مفصل مخصوصاً تاریخ قم که در سال ۳۷۸ قمری به عربی ترجمه شده مراجعه نمایند.

## عجم شیر مردانی شجاع!

در ملاحم به سند خود از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود:

«يوشك ان يملاً ايدىكم من العجم ثم يجعلهم الله اسدا لا يفرون فيقتلون مقاتلتكم و لا ياكلون فيثكم» (۱)

یعنی: «در آینده انبوهی از عجم در مقابل شما قرار گیرند؛ پس خدا قرار می‌دهد آنان را شیرهایی که فرار نمی‌کنند. پس جنگ سختی با شما خواهند کرد و در غنیمت‌های شما هم تصرف نمی‌کنند».



آیا می‌دانید یکی از علائم ظهور امام زمان (عج) گرفتاریهای متعدد می‌باشد؟

قال معاذبن جبل: «ايها الناس اربع خلال من استطاع ان لا يدركه شيء منهن فلا يدركه.  
قالوا: و ما هي؟

۱- ملاحم، ص ۱۱۰، کنز العمال، ج ۱۱، خ ۳۱۱۶۵.



قال: يأتي زمان يظهر فيه الباطل و يصبح الرجل على دين و يمسي على آخر. و يقول الرجل: و الله ما ادرى على ما انا، لا يعيش على بصيرة و لا يموت على بصيرة و يعطى الرجل المال من مال الله على ان يتكلم بكلام الزور الذي يسخط الله». (۱)

«معاذبن جبل» نقل می‌کند: ای مردم! «چهار نوع گرفتاری و اختلال پیش خواهد آمد، و اگر بتوانید که آنها بشما نرسد، البته لازم است.

گفتند: آنها چیست؟

گفت: زمانی خواهد آمد که باطل جلوه پیدا کرده و بر حق غلبه نماید.

و هوسرانی و ضعف مردم به جایی رسد که طرف صبح به آیینی وابسته شوند و طرف عصر به آیین دیگری می‌پیوندند، به اندازه‌ای در تزلزل و تحیر و تردید باشند که نمی‌فهمند که در چه روش و طریقه‌ای هستند. نه زندگی آنها روی بصیرت و اطمینان است و نه مرگ آنها؛ و مردی را مال می‌دهند که بر خلاف رضا و حکم پروردگار - متعال - سخن گوید».



آیا می‌دانید وظایف ما در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام چیست؟ به دو مورد اشاره می‌شود.

اول:

اقتداء و تأسی: «اقتداء» از ریشه «قدوة» و به معنای الگو قرار دادن و جلودار دانستن مقتدا است، چنانکه «تأسی»، از ریشه «أسوة» و به معنای اسوه قرار دادن و تبعیت کردن از اوست. امام زمان علیه السلام امام زمانه است، امام همه انسانها در همه ابعاد زندگی است. امام وار زندگی کردن و وظیفه‌ای همگانی است، به او باید اقتدا کرد، به او باید تأسی جست، چون او باید حرکت کرد تا به مقصد رسید. چون او باید زیست، تا بتوان به کمال دست یافت. آن کس که خود را صادقانه پیرو امام زمان علیه السلام می‌شمارد، به همان اندازه که ویژگی‌های او را می‌شناسد، در همسو کردن زندگی، همسان نمودن خلق و خو، هم‌رنگ ساختن اعمال و رفتار خویش با او وظیفه دارد.

اگر امام زمان علیه السلام را به زهد و بی اعتنایی به دنیا شناختیم (۱)، دیگر نمی توانیم با ادعای پیروی از او حریصانه به دنبال دنیا باشیم و همت خود را در نیکو پوشیدن و خوب خوردن و لذت بردن خلاصه کنیم.

اگر امام زمان علیه السلام را به اهتمام در دعا و عبادت‌ها شناختیم (۲)، دیگر نمی توانیم نسبت به دعاها بی تفاوت بمانیم و در نماز و راز و نیاز با خدا سستی و کم توجهی روا داریم اگر امام زمان علیه السلام را به عادل بودن و عدالت گسری شناختیم (۳) دیگر نمی توانیم با ادعای اقتدای به او بر بندگان خدا ستم کنیم و نسبت به ظلمی که بر دیگر بندگان خدا می شود، بی تفاوت بمانیم.

اگر امام زمان علیه السلام را به ...

«راستی خوشا به حال آن کس که قائم اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کند در حالی که در زمان غیبت و دوران قبل از قیام او به او

۱- «ما لباس القائم آلا الغلیظ و ما طعامه آلا الجشب». امام رضا علیه السلام  
 «لباس قائم ما علیه السلام چیزی نیست جز پوشاکی خشن و غذای او چیزی نیست جز  
 طعامی خشک». غیبت نعمانی. منتخب الاثر، ص ۳۰۷.

۲- کثرت دعاهای وارده از امام زمان علیه السلام و نمازهای طولانی مخصوص آن  
 حضرت - که در کتب روایی نقل شده - بهترین نشانه این ویژگی است.

۳- «یعدل فی خلق الرحمان، البرّ منهم و الفاجر». امام باقر علیه السلام  
 «امام زمان علیه السلام در بین آفریدگان خدا به عدالت رفتار می کند، چه نیکوکار باشند  
 و چه بدکار». منتخب الاثر، ص ۳۱۰.

تأسی جوید». (۱)

دوم:

اطاعت پذیری: امامت یک امام جز اطاعت امت از او، و پیشوایی یک رهبر جز در سایه فرمان پذیری پیروانش، تحقق نمی‌پذیرد. خدا هیچ پیامبری را نفرستاد مگر برای آنکه اطاعت شود. (۲) و هیچ امامی را مقرر نداشت مگر آنکه مردم را به اطاعت و فرمانبری از او فرا خواند. (۳)

امام زمان علیه السلام اگر چه در پس پرده غیبت است، اما اراده و فرمانش در میان همه خلائق جاری و نافذ است. دستوراتش را باید شناخت، فرمان هایش را باید اطاعت کرد، حاکمیت او را باید گردن نهاد، و همین‌ها است که زمینه ظهور را فراهم می‌آورد. او خود فرمود:

«و لو ان اشیاعنا وفقهم الله لطاعته، علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا».

«اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را به اطاعت خویش موفق گرداند - در وفای به عهد الهی هم دل و هم پیمان می‌شدند،

۱- «طوبی لمن ادرك قائم اهل بیتی و هو یأتی به فی غیبه قبل قیامه...» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۲.

۲- «و ما أرسلنا من رسول الا ليطاع باذن الله». سوره نساء، آیه ۶۴.

۳- «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الامر منكم». سوره نساء، آیه ۵۹.

سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد». (۱)

به راستی آیا عهد الهی چیزی جز پرستش و بندگی خداست؟ (۲) و آیا این پرستش جز با اطاعت محض ولی خدا تحقق پذیر است؟

«طوبی لشيعة قائنا المنتظرين لظهوره في غيبته، المطيعين له في ظهوره».

«خوشا به حال شیعیان مهدی قائم عليه السلام، آنان که در دوران غیبت او چشم انتظار ظهور اویند و در دوران ظهورش سر سپردگان اوامر او». (۳)

منتظرین حضرت مهدی عليه السلام همان نیکبختانی هستند که اگر در حضور او باشند، جز اطاعت نمی شناسند و جز به فرمان او کاری انجام نمی دهند.

و باز هم امام صادق عليه السلام می فرماید:

«هم اطوع له من الامة لسيدها».

«اطاعت و فرمان پذیری منتظرین از امام زمان عليه السلام افزون تر از

۱- احتجاج، طبرسی، چاپ اسوه، ج ۲، ص ۶۰۲.

۲- «ألم أعهد إليكم يا بني آدم أن لا تعبدوا الشيطان إنه لكم عدو مبين \* وأن اعبدوني هذا صراط مستقيم». «ای فرزندان آدم! آیا با شما عهد نکردم که شیطان را پرستید که دشمن آشکار شما است \* و مرا پرستید که همین است راه راست».

۳- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۰.

سوره یس، آیه ۶۰-۶۱.

اطاعت و فرمانبری کنیزی از مالک و مولای او است.» (۱)



**آیا توسل آقا محمد مهدی تاجر به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و شفای او به دست حضرتش را می‌دانید؟**

علامه، آقا میرزا محمد حسین شهرستانی اعلی‌الله مقامه در زوائد الفرائد ذکر فرموده است:

از جمله کرامات حضرت حجّت متظر (عج) که در سرداب مقدّس ظاهر شد، آن است که شخص لالی در آن جا شفا یافت. این خبر کم کم شایع شد تا این که شنیدیم که آن شخص وارد کربلا شده است.

به قصد ملاقات او و تحقیق حال به منزلش رفتیم؛ اما در خانه نبود و چون بعد از مراجعت به خانه خبردار شد که حقیر به قصد ملاقات او رفته بودم، عصر، خود با رفقاییش به منزل ما آمدند. از جمله رفقای او حاج کربلایی اسماعیل تاجر شیرازی، ساکن کاظمین است. غالب رفقاییش از معتمدین هستند و با او از هند در

کشتی بوده و کمال معاشرت را با هم داشتند. همه شهادت دادند که او لال بوده و از قراین هم یقین به لال بودن او حاصل شد. اسم خود آن شخص آقا مهدی است. شیرازی الاصل، که ساکن ملینه، از نواحی چین بود.

حاج کربلایی اسماعیل بیان کرد: آقا مهدی پسر عموی من است. حدود دو هزار تومان سرمایه تجارت داشت ولی کم کم در طی معاملات مختلف تلف شد و حالش به خاطر غصه این امر و فکر و خیالات کم کم منجر به جنون گردید و مدتی مجنون بود تا این که جنون کاملاً رفع شد؛ ولی زبان کاملاً لال گشت و به جز با اشاره نمی توانست مطالب را تفهیم کند. سه سال و اندی به این حالت بود. تا این که ما عازم زیارت عتبات شدیم. او هم به قصد توسل و استشفاء و ملاقات مادرش که در عتبات بود، طالب زیارت گشت؛ لذا با ما به کشتی نشست تا به بغداد رسیدیم. در این حال قطار به سامرا می رفت. من او را به زیارت آن جا روانه کردم و خود در کاظمین ماندم. بعد خود آقا مهدی در بیان قضیه سامرا گفت:

روز پنج شنبه، نهم ماه جمادی الثانیه سال ۱۲۹۹ که همین امسال است وارد سامرا شدم و بعد از زیارت حرم مطهر، پای منبر روضه خوانی، نشستم.

سید عباس بغدادی روضه خواند و من گریه کردم و در دل ملتجی و متوسل بودم. صبح جمعه نیز به منزل بعضی از طلاب که

مجلس روضه خوانی داشتند رفتیم و از آن جا به منزل حجّة الاسلام حاج میرزا محمد حسن شیرازی سلمه الله تعالى رفته، و با اشاره التماس دعا کردم. ایشان نیز اظهار محبت نمودند و دعا کردند.

بعد از منزل میرزای شیرازی، به سرداب مشرف شدم اما کسی را نیافتم که برایم زیارت بخواند. به منزل مراجعه کردم و دوباره رفتم و کنار در سرداب ایستادم و بر دیوار نوشتم که من لالم؛ برای من زیارت بخوانید. شیخ علی روضه خوان از سرداب بیرون آمد آن نوشته را به ایشان نشان دادم. او به سیدی گفت: این شخص را زیارت بده. گفت پول بیاورد.

شیخ علی پولی از خود به او داد و سید مرا به سرداب برد و زیارت داد.

بعد از زیارت مرا نزد صفة غیبت خواستند و چون تاریک بود و من غریب و تنها بودم، می ترسیدم. عاقبت رفتم و دیدم در آن جا چاهی است دو نفر که آن جا نشسته بودند، برای من زیارتی خواندند و چیزی خواستند. من یک قمری به ایشان دادم بعد خم شدم و لب چاه را بوسیدم و حاجت خود را عرض کردم. پس از زیارت به صحن سرداب آمدم و ایستادم که نماز زیارت را بخوانم. تکبیر را مثل همیشه به اشاره گفتم و شروع به قرائت کردم. در این هنگام ناخودآگاه زبانم به بسم الله الرحمن الرحیم جاری شد قرائت و اذکار را به تجوید خواندم و بعد از نماز دو تسبیح استغفار کرده و صیغه توبه را خواندم. بیرون آمدم و به هر که رسیدم. سلام



کردم تا آن که اشخاصی که حالت قبلی مرا دیده بودند، رسیدند و مطلب را فهمیدند. آنها اطرافم را گرفتند و جامه‌ام را پاره کردند و ازدحام نمودند. عاقبت به منزل گریختم.

صبح به منزل جناب حجّة الاسلام میرزای شیرازی رفتم؛ چون به دنبال من فرستاده بودند. قضیه را سؤال نمودند و فرمودند: قرائت خود را بخوان.

وقتی خواندم، عرض کردم: من چند سال است که قرائت نکرده‌ام، طبعاً پسند سرکار نخواهد بود. فرمودند: بسیار خوب خواندی.

جمعی از زوّار که در آن جا بودند، خواهش کردند که چراغان کنند و چون اجازه یافتند، چراغانی با شکوهی انجام دادند.

آقا میرزا محمد عسکری تهرانی، صاحب مستدرکات بحار الانوار، فرمودند: در شب اول چراغانی که مرحوم آیه الله مجاهد، مرحوم میرزای شیرازی، نیز حضور داشتند، طنابی که از گلدسته شرقی به گلدسته غربی بسته بودند و تعداد زیادی فانوسهای شیشه‌ای به آن آویخته بود، گسیخته شد؛ ولی فانوسها چه آنها که روی پشت بام ایوان افتادند و چه آنها که روی هم ریختند، از اعجاز ائمة عسکریین علیهم السلام هیچ آسیبی ندیدند. (۱)

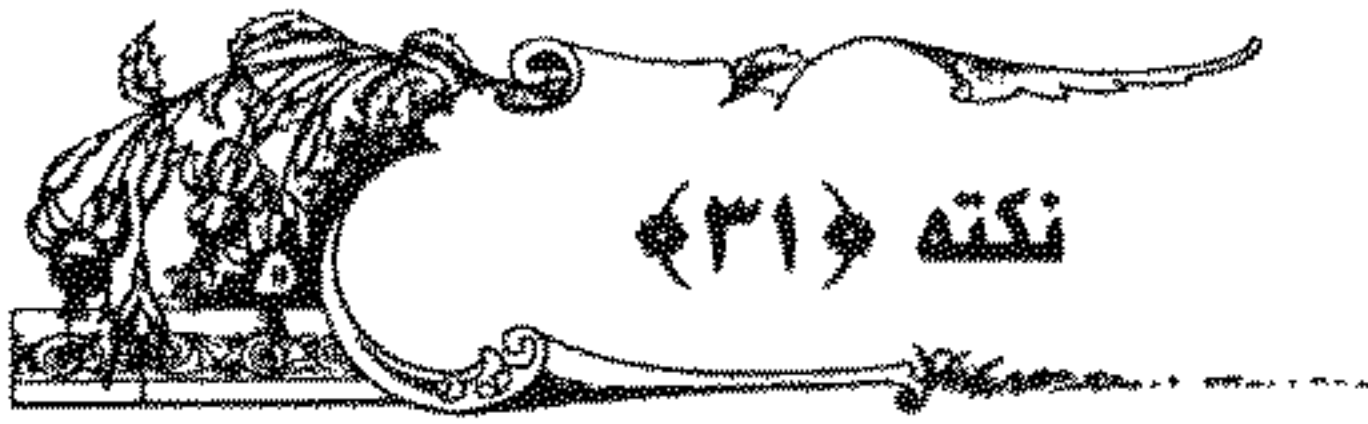


آیا می‌دانید یکی از آیات نورانی قرآن راجع به حضرت مهدی علیه السلام کدام آیه می‌باشد؟

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ». (۱)

یعنی: (آیا معبودهای بی ارزش شما بهترند) «یا کسی که دعای مضطرّ و درمانده را به اجابت می‌رساند و گرفتاری و بلا را برطرف می‌سازد و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد؟».

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «این آیه درباره قائم آل محمد است. به خدا قسم «مضطرّ» اوست، که دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم بگزارد. و خدا را بخواند، پروردگار نیز اجابت کند و گرفتاری او را برطرف و آنها را در زمین خلیفه خود گرداند.» (۲)



## آیا می‌دانید سه مورد از شباهت امام زمان (عج) به حضرت ابراهیم علیه السلام چیست؟

- ۱- همانطور که حمل و ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام مخفی بود؛ حمل و ولادت امام زمان علیه السلام نیز مخفی بوده است.
  - ۲- مفضل از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که: «ابراهیم علیه السلام هنگامی که او را به آتش افکندند پیراهن مخصوص را که جبرئیل از بهشت آورد پوشید. امام عصر علیه السلام نیز این پیراهن را در وقت خروج و ظهورش می‌پوشد. در پایان مفضل می‌پرسد: بعداً این پیراهن کجاست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «و هو مع قائمنا اذا خرج» یعنی: آن قمیص و پیراهن با قائم ماست هرگاه خروج نماید. (۱)
  - ۳- حضرت ابراهیم را خداوند از آتش نجات داد: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ». (۲)
- یعنی: «به آتش دستور دادیم بر ابراهیم سرد و سالم باش!»  
و چنین معجزه‌ای برای قائم علیه السلام نیز ظاهر می‌شود.

در روایت است که: «حضرت صادق علیه السلام فرمود: وقتی که قائم علیه السلام ظاهر شود، شخصی از اصفهان به سوی آن حضرت می آید و معجزه ابراهیم خلیل الرحمن را از او می طلبد، پس حضرت امر می کند که: آتشی بزرگ روشن کنند؛

و این آیه را می خواند «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (۱)

یعنی: «پس منزّه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست او است».

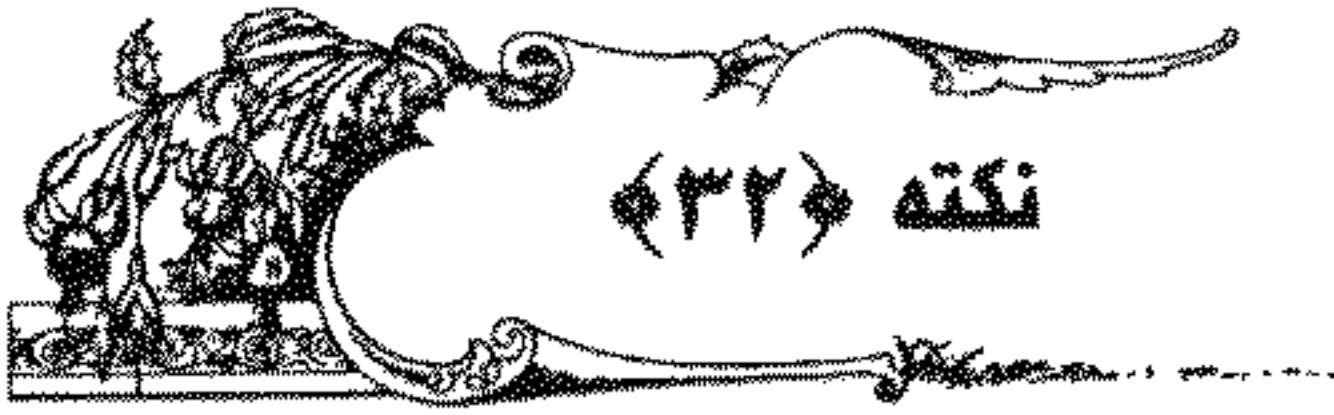
سپس داخل آتش می شود و سالم از آتش بیرون می آید. و آن مرد منکر می شود و می گوید: این سحر است.

پس حضرت به آتش امر می کند تا او را بگیرد و بسوزاند، پس سوخته می شود.

و می فرماید: این است جزای کسی که انکار کند صاحب الزمان و حجة الرحمان را (صلوات الله وسلامه عليه). (۲)

۱- بس، آیه ۸۳

۲- مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۸۱، ح ۴۲۵.



آیا می‌دانید یکی از علائم ظهور حضرت مهدی (عج) خراب شدن بعضی از شهرها در آخر الزمان است؟

«حذیفه» از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود:

«ان مصر، امنت من الخراب حتی تخرب البصرة».

ثم ذكر رسول الله ﷺ: ان خراب البصرة من العراق و خراب مصر من جفاف النيل.

و خراب مكة من الحبشه.

و خراب المدينة من السيل.

و خراب اليمن من الجراد.

و خراب الأبله من الحصار.

و خراب الفارس من الصعاليك من الديلم.

و خراب الديلم من الارمن.

و خراب الارمن من الجوز.

و خراب الجوز من الترك.

و خراب الترك من الصواعق.

و خراب السند من الهند.

و خراب الهند من الصين.  
 و خراب الصين من الرمل.  
 و خراب الحبشه من الرجفه.  
 و خراب الزوراء من السفیانی.  
 و خراب الروحاء من الخسف.  
 و خراب العراق من القحط»<sup>(۱)</sup>

یعنی: همان مصر، ایمن است از خراب شدن تا اینکه  
 بصره خراب شود.

سپس حضرت فرمود که: خراب شدن بصره از عراق  
 است.

و خراب شدن مصر از خشک شدن رود نیل است.

و ویرانی مکه از حبشه است.

و ویرانی مدینه از سیل است.

و ویرانی یمن به خاطر ملخ است.

و ویرانی ابله<sup>(۲)</sup> از حصار<sup>(۳)</sup> است.

و خراب شدن فارس، از فقرا و گدایان و بینوایان دیلم  
 است.

۱- سامرة الابرار، جزء اول، ص ۱۴۳، به نقل از نواثب الدهور، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲- موضعی است در نزدیکی بصره.

۳- حصار مرکز ناحیه‌ای است از بخارا که ساکنین آن ترکهای مغول و ازبکستان  
 هستند که در آخر الزمان به بصره خواهند آمد.

- و خراب شدن دیلم از ارمنستان است.
- و خراب شدن ارمنستان از جزز<sup>(۱)</sup> است.
- و خراب شدن جزز از ترکستان است.
- و خراب شدن ترکستان از صواعق<sup>(۲)</sup> است.
- و خراب شدن سند از هند است.
- و خراب شدن هند از چین است.
- و خراب شدن چین از رمل است.
- و خراب شدن حبشه از زمین لرزه است.
- و خراب شدن بغداد از سفیانی است.
- و خراب شدن «روحاء»<sup>(۳)</sup> به فرورفتن است.
- و خراب شدن عراق از قحطی خواهد بود.

۱- جزیره‌ای است بین دجله و فرات.

۲- صاعقه‌ای آسمانی و یا صاعقه‌ای که از وسائل تخریبی روز باشد.

۳- «روحاء» موضعی است میان مکه و مدینه که سی یا چهل میل با مدینه فاصله دارد و یا محلی است از مضافات رجبه و یا نام شهری است.



**آیا می‌دانید اسماعیل هرقلی چگونه خدمت  
حضرت ولی عصر امام زمان ارواحنا فدا، مشرف گردیدند؟**

در حله، شخصی به نام اسماعیل بن حسن هرقلی بود (هرقل نام روستایی است).

پسر او شمس الدین فرمود: پدرم نقل کرد:  
در زمان جوانی در رانِ چیم دملی که آن را توثه می‌گویند، به  
اندازه دست یک انسان، ظاهر شد. در هر فصل بهار می‌ترکید و از  
آن خون و چرک خارج می‌شد. این ناراحتی مرا از هر کاری باز  
می‌داشت.

به حله آمدم و به خدمت رضی الدین علی، سید بن طاووس  
رسیده و از این ناراحتی شکایت نمودم. سید جراحان حله را  
حاضر نمود. ایشان مرا معاینه کردند و همگی گفتند: این دمل روی  
رگ حساسی است و علاج آن جز بریدن نیست. اگر این را ببریم  
شاید رگ بریده شود و در این صورت اسماعیل زنده نخواهد ماند؛  
لذا به جهت وجود این خطر عظیم دست به چنین کاری نمی‌زنیم.  
سید بن طاووس فرمود: من به بغداد می‌روم؛ در حله باش تا تو



را همراه خود ببرم و به اطباء و جراحان بغداد نشان دهم، شاید ایشان علاجی بنمایند.

با هم به بغداد رفتیم. سید اطباء را خواست و آنها همان تشخیص را دادند و از معالجه من ناامید شدند.

آنگاه سید بن طاوس به من فرمود: در شریعت اسلام، امثال تو می‌توانند با این لباسها نماز بخوانند؛ ولی سعی کن خودت را از خون پاک کنی.

بعد از آن عرض کردم: حال که تا بغداد آمده‌ام، بهتر است به زیارت عسکرین علیهم‌السلام در سامرا مشرف شوم و از آن جا به حله برگردم.

وقتی سید بن طاوس این سخن را شنید، پسندید من هم لباسها و پولی که همراه داشتم، به او سپردم و روانه شدم.

چون به سامرا رسیدم، داخل حرم عسکرین علیهم‌السلام شده، زیارت کردم و بعد به سرداب مقدس مشرف گردیدم. به خداوند عالم استغاثه نمودم و حضرت صاحب الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف‌را شفیع خود قرار دادم. مقداری از شب را در آن جا به سر بردم و تا روز پنج‌شنبه در سامرا ماندم. آن روز به دجله رفته، غسل کردم و لباس پاکیزه‌ای برای زیارت پوشیدم و آفتابه‌ای که همراهم بود، پر از آب کردم و برگشتم؛ تا به در حصار شهر سامرا رسیدم.

ناگاه، چهار نفر سوار مشاهده کردم که از حصار بیرون آمدند، گمان من آن بود که ایشان از شرفاء و بزرگان اعرابند که صاحبان

گوسفند هستند و گله ایشان در آن حوالی می باشد.

وقتی به نزدیک آنها رسیدم، دیدم دو نفر از ایشان جوان و یکی پیرمرد است که نقاب انداخته و دیگری بسیار با هیبت و فرجیه به تن داشت (لباس مخصوصی که در آن زمانها روی لباسها می پوشیدند) و در آن شمشیری حمایل کرده بود. آن سوارها نیز شمشیر به همراه داشتند.

پیرمرد نقاب دار، نیزه ای در دست داشت و در سمت راست راه ایستاده بود و آن دو جوان در سمت چپ ایستاده بودند.

صاحب فرجیه، وسط راه ایستاد، سوارها سلام کردند و من جواب سلام ایشان را دادم.

آنگاه صاحب فرجیه به من فرمود: فردا به نزد اهل و عیال خود خواهی رفت؟

عرض کردم: بلی.

فرمود: پیش بیا تا آن چیزی که تو را به درد و آلم و می دارد، ببینم.

من از این که به بدنم دست بزند کراحت داشتم؛ زیرا تازه از آب بیرون آمده بودم و پیراهنم هنوز تر بود. با این احوال اطاعت کرده، نزد او رفتم.

چون به نزد او رسیدم، آن سوار (صاحب فرجیه) خم شد و دوش مرا گرفت و دست خود را روی زخم گذاشت و فشار داد؛ به طوری که به درد آمد و بعد روی اسب نشست.

آن پیرمرد گفت: رستگار شدی ای اسماعیل.  
 گفتم: ما و شما ان شاء الله همه رستگاریم. و از این که پیرمرد  
 اسم مرا می داند تعجب کردم!  
 بعد از آن پیرمرد گفت: این بزرگوار امام عصر تو است. من پیش  
 او رفتم و پاهای مبارکش را بوسیدم. حضرت اسب خود را راند و  
 من نیز در رکابش می رفتم. فرمود: برگرد.  
 عرض کردم: هرگز از حضورتان جدا نمی شوم.  
 فرمود: مصلحت در آن است که برگردی. باز عرض کردم: از  
 شما جدا نمی شوم.

در این جا آن پیرمرد گفت: ای اسماعیل آیا شرم نداری که امام  
 زمانت دو مرتبه فرمود برگرد و تو فرمان او را مخالفت می کنی؟  
 پس از این سخن ایستادم و آن حضرت چند گامی دور شدند و  
 به من التفاتی کردند و فرمودند: زمانی که به بغداد رسیدی، ابو  
 جعفر خلیفه، که اسم او مستنصر است، تو را می طلبد. وقتی که نزد  
 او حاضر شدی و به تو چیزی داد، قبول نکن و به پسر ما که علی  
 بن طاوس است، بگو نامه ای در خصوص تو به علی بن عوض  
 بنویسد. من هم به او می سپارم که هر چه می خواهی به تو بدهد.  
 بعد هم با اصحاب خود تشریف بردند تا از نظرم غایب شدند.  
 من در آن حال از جدایی ایشان تأسف خوردم و ساعتی متحیر  
 ماندم و بر زمین نشستم. بعد از آن به حرم عسکرین علیه السلام مراجعت  
 نمودم. خدام اطراف من جمع شدند و مرا دگرگون دیدند. گفتند.

چه اتفاقی افتاده است؟ آیا کسی با تو جنگ و نزاعی کرده است؟  
 گفتم: نه؛ آیا آن سوارهایی که بر حصار بودند شناختید؟  
 گفتند: آنها شرفاء و صاحبان گوسفندانند.  
 گفتم: نه؛ بلکه یکی از آنها امام عصر علیه السلام بود.  
 گفتند: آن پیرمرد یا کسی که فرجیه به تن داشت امام عصر علیه السلام  
 بود؟

گفتم: آن که فرجیه به تن داشت.

گفتند: جراحی خود را به او نشان داده‌ای؟

گفتم: آن بزرگوار به دست مبارکش آن را گرفت و فشار داد؛ به  
 طوری که به درد آمد و پای خود را بیرون آوردم که آن محل را به  
 ایشان نشان دهم دیدم، از دمل و جراحی اثری نیست. از کثرت  
 تعجب و حیرت، شک کردم که دمل در کدام پای من بود. پای  
 دیگرم را نیز بیرون آوردم، باز هم اثری نبود.

چون مردم این مطلب را مشاهده کردند، به من هجوم آوردند و  
 لباسم را قطعه قطعه کردند و جهت تبرک بردند و به طوری ازدحام  
 کردند که نزدیک بود پایمال شوم. در آن حال خدام مرا به خزانه  
 بردند.

ناظر حرم مطهر عسکریین علیهم السلام داخل خرانه شد و مرا دید.

سؤال کرد: چند وقت است از بغداد خارج شده‌ای؟

گفتم: یک هفته. او رفت و من آن شب را در سامرا به سر بردم.  
 بعد از ادای نماز صبح وداع نموده و بیرون آمدم و اهل آن جا مرا

مشایعت کردند.

به راه افتادم و شب را بین راه در منزلی خوابیدم. صبح عازم بغداد شدم؛ وقتی که به پل قدیم رسیدم، دیدم مردم جمع شده و هر که می‌گذرد، از نام و نسب او سؤال می‌نمایند. وقتی رسیدم از من نیز سؤال کردند. تا نام و نسب خود را گفتم؛ ناگاه بر من هجوم آوردند و لباسهای مرا پاره پاره نمودند و خیلی خسته‌ام کردند. پاسبان محلّ در این باره نامه‌ای به بغداد نوشت.

مرا از آن جا حرکت داده به بغداد بردند. مردم آن جا نیز به سرم هجوم آورده، لباسهای مرا بردند و نزدیک بود که از کثرت ازدحام هلاک شوم.

وزیر خلیفه که اهل قم و از شیعیان بود، سید بن طاووس را طلبید تا این حکایت را از او پرسد.

وقتی ابن طاووس در بین راه مرا دید، همراهیان او مردم را از اطراف من متفرّق کردند. ایشان به من فرمود: آیا این حکایت مربوط به تو است؟ گفتم: آری.

از مرکبش فرود آمد و ران مرا برهنه نمود و اثری از آن جراحی ندید و در این هنگام از حال رفت و بیهوش شد.

وقتی بیهوش آمد، دست مرا گرفت و گریه کنان نزد وزیر برد و گفت: این شخص برادر و عزیزترین مردم نزد من است.

وزیر از قصّه‌ام پرسید. من هم حکایت را نقل کردم. سپس او اطبایی که جراحی مرا دیده بودند، احضار نمود و گفت: جراحی

این مرد را معالجه و مداوا نمایید.

گفتند: جز بریدن معالجه دیگری ندارد و اگر بریده شود می میرد.  
وزیر گفت: اگر بریده شود و نمیرد، چه مدت لازم است که  
گوشت در جایش بروید؟

گفتند: دو ماه طول خواهد کشید؛ اما جای بریدگی گود می ماند و  
مو نمی روید.

وزیر گفت: جراحی او را کی دیده اید؟

گفتند: ده روز قبل.

وزیر پای مرا به اطباء نشان داد. آنها دیدند که مانند پای دیگرم،  
صحیح و سالم است و هیچ اثری از جراحی در آن نیست یکی از  
آنها فریاد زد: این کار، کار عیسی بن مریم علیه السلام است.  
وزیر گفت: وقتی که کار شما نباشد، ما خود می دانیم کار کیست.  
بعد از آن، وزیر مرا به نزد خلیفه، که مستنصر بود، برد. خلیفه  
کیفیت را پرسید.

من هم قضیه را نقل کردم. بعد دستور داد تا هزار دینار برای من  
بیاورند و گفت: این مبلغ را هزینه سفر خویش قرار ده.

گفتم: جرأت ندارم که ذره ای از آن را بردارم.

گفت: از که می ترسی؟

گفتم: از کسی که این معامله را با من نمود و مرا شفا داد؛ زیرا به  
من فرمود: از ابو جعفر چیزی قبول نکن.

خلیفه از این گفته ام، گریست و ناراحت شد و من هم از او

چیزی قبول نکرده، خارج شدم.

نظیر قضیة اسماعیل هر قلی، توسلی است که به حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام شده است؛ لذا ما این توسل را هم ذکر می‌کنیم.

آقا میرزا احمد علی هندی فرمود:

مدتی بالای زانوی من دملی ایجاد شده بود که مرا بسیار اذیت می‌کرد. هر چه به اطباء مراجعه نمودم فایده‌ای نداشت. بالأخره آنها اقرار کردند که آن دمل علاج‌ناپذیر است.

پدرم با آن که از اطباء هند فهمیده‌تر بود، جمعی از آنان را از اطراف و اکناف هند احضار کرد. هر کدام از آنها که دمل را دید، به عجز از درمان آن اعتراف نمود؛ تا آن که طیبی فرنگی آورد. او دمل را دید و میله‌ای در آن فرو برد و بیرون آورد و گفت: این دمل را غیر از عیسی بن مریم علیه السلام کسی نمی‌تواند علاج کند و زخم آن به فلان پرده سرایت می‌کند؛ وقتی که به آن جا رسید، تو را هلاک خواهد کرد و امروز یا فردا است که به آن پرده برسد.

چون این مطلب را از طیب شنیدم، بسیار مضطرب شدم و تا شب به این حال بودم. شب که خوابیدم، در عالم رؤیا دیدم، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از روبروی من تشریف می‌آورند، در حالی که نور از صورت مبارکشان به آسمان بالا می‌رود. حضرت مرا صدا زدند و فرمودند: ای احمد علی به طرف من بیا.

عرض کردم: مولای من می‌دانید که مریضم و قادر بر آمدن نیستم.

آن بزرگوار اعتنایی به من ننمودند و دوباره فرمودند: به سوی من بیا.

من امثال امر آن حضرت را نموده و خود را به حضور مبارکش رساندم.

آن بزرگوار دست مبارکش را به زانوی من که دمل داشت، مالیدند.

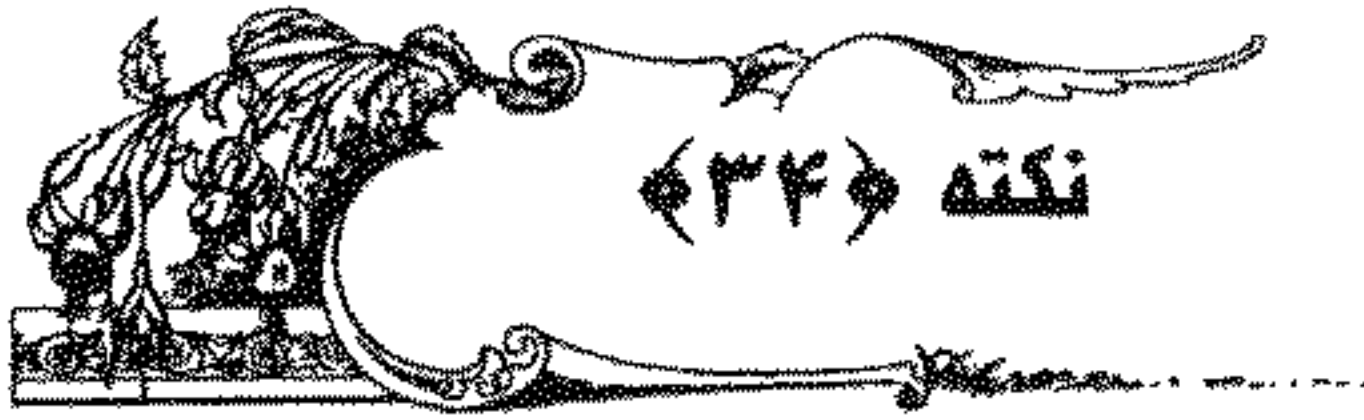
عرضه داشتم: مولای من، بسیار مشتاق زیارت قبر شما می‌باشم. حضرت فرمودند: ان شاء الله.

از خواب بیدار شدم؛ چون به زانوی خود نگاه کردم، اثری از آن زخم و دمل ندیدم. جرأت هم نداشتم که این جریان را برای افرادی که حال مرا می‌دانستند اظهار نمایم؛ زیرا آنها قبول نمی‌کردند.

تا آن که قضیه شفا یافتن من، منتشر شد و به سلطان هند رسید. سلطان مرا احضار نموده و بعد از مطلع شدن از کیفیت خواب، مرا اکرام و احترام نمود و یک مقرری برایم تعیین کرد که هر ساله به من می‌رسید.

ناقل قضیه می‌گوید: آن مقرری در زمان مجاورتش در کربلای معلی هم به او می‌رسید. (۱)





**شعری درباره حضرت مهدی (عج):**

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد  
 عالم پیر دگر باره جوآن خواهد شد  
 یعنی این تیره شب غیبت مهدی روزی  
 زدم صبح حضورش لمعان خواهد شد  
 عالم از پیر شد از جور و ستم باکی نیست  
 از قدم شه دین لمن و لمان خواهد شد  
 مشکلاتی که به دلها شده عمری است گره  
 حل آنها همه در لحظه و آن خواهد شد  
 دانش کسبی صد ساله این مدعیان  
 نزد علمش بمثل برگ خزان خواهد شد  
 این باطل و اکاذیب که شایع شده است  
 همه را حضرت او محو کنان خواهد شد  
 طعنه بر حق چه زنی ای که باطل غرق  
 تو به این غره مشو نوبت آن خواهد شد  
 «فیض» اگر در قدم حضرت او جان بخشد  
 زین جهان تا بچنان رقص کنان خواهد شد